



باز از او بگویم  
تجرباتی که در  
عقل و عین

بزد دهد و بچیز که بسیار دیر و باخت و فرود چنان می آشکارا شود و زنها خودشان را با نانکه از این کیش  
 پر و نند بچشد و کسی نتواند باز دارد و خواندن و شنیدن نامه آسمانی بر مردم کران و سنگین شود و همتا  
 بهشتامهرانی کند برای کسی که از وی دارد و خانه ها خدا بکار عبادت و راستگوی زین مردم ان باشد  
 که در و نکوبد و بیکوی مردم نمک گفتگوها شود و پادشاه هر ناسپاسی را بر هر خدا شناسی برتری دهد  
 و مردم مان پادشاه جهانزد بکی جویند برای دشنام دادن بفرزندان پیغمبر و ریختن خونها را سبک شمارند و  
 مرد حکمرانی را برای خدا خواهد و بی پلید زبان او را بشناسند و خاسته مرد پاک نباشد از آنکه بهر خدا  
 ندهد و نماز را سبک شمارند و کور مرد را بشکافتن و آزار کنند و جامه را بفر و شند و مردم در هر هنگام  
 از چاشت و شام مستی باشد و چندان بکند بگردانند و مرد بیجا پناه نماز نشود و چون بر خیزد بر او مرد و  
 نه ای ندهند و در نهایت مردمان سخت شود و چشمها ایشان خشک و پاد خدا سنگین و نماز گذار برای مرد  
 نماز گذار نابیند و اگر کسی وفان به پیکر هد از بدی کسی را باز دارد بپکران او را سر ز نش کنند و گویند و  
 باینکار چه مردم ایضا بدانند و برای خواستن آن کوشش کنند جز خداست هر آنچه بد و پیش نا توان دهند از  
 و کخند باشد و ایضا بپاد هندا برای گناه است و ایضا ندهند و راه خداست بدترین مردمان پدید و ماد را  
 در نزد فرزند و خوشتر نزد وی هنام زدن با ایشانست خوشتر شدن بر دشمنان و آنکه نماز گذار و مردم را بدان  
 خوانند نزد و روش و مردم ایضا بخورند و با خودشان بغوا آیند باکی نکنند که آبا پسند است با تا پسند و آنکه خاسته  
 بپدر و مادر و ایضا خورد برای بار خود بگویند و بران خرسند کرد و ویند کوبان از ایضا گویند نکند و بیجا پناه های بلند  
 مردمان برای خود نمائی بر آیند پس پیشکاران درگاه و کار گذاران پیشکاران هر روز کاری از خود داد کنند و  
 دانشمند و خواه پیر و ان ایشان بدانند بادی کشور و آرا فی لشکر از آرا کامی و نگاهت با بکان از زبرد ستان  
 چو بر کشتن کند با جان خوشا آنکس که از پیم فرزند پند پند و در پی کار بندگان خدا کوشد و بپایند آنکس خانه پاید  
 آباد دارد و خانه جاویدان را و گذارد و دیگر مخم نیز بپکان و بستکان دانایان ایجهانست و برابر نیز بپکان با آسا  
 کار دان آنکس که بهتر نیز مردم مان اند و بدترین ایشان بهتر اند از آنکه مانند سنا و کان بگردان دانشمند فرزند که چون  
 ماه تابانست پیا شد و هواره بلا نش پیشترها فرمان و نافرمان بزبان فر و مرد بچکر داد و فرمای ستان  
 دانش بهر سنگ شوند و به مزدی پیشتر از آنکس که نیست و بدتر اند از آنکه اندیشه ها خام در نهاد ایشانست و شن ز کوم اگر کار  
 بندگان خدا که نادانندی ز شی هر یک از ایشان روی کند و ان نافرمانی خداوند باشد در بیج نکنند و آن آموزگار آموزنده را با خورشان  
 آموزند و این این از اینجند ایشان هر سندانست همیشه همراه کنند و بغیر بند و این مردم از ایشان آیین چند ساله را بگذارند و نزدیک با کرده و سنا را بان نشوند چه  
 یاد خدا و شناسن کرد و میشد از این خاک پای پاکان بر کز پده که شب و روز کاری و کرباری جز شنایش و پاد ایشان ندارد پندی پامود  
 و کشار پر و در کار و ویر ایضا نوشته ام اندر دی خواهند که مردم را چشم بر اینانست نه بر دیگران خدا و پیغمبر و نامه بزرگ خدای و پیشوا  
 مالز شاهان ساخته میشوند و جامه و دستاری که پوشیده آید و بر سر گذارده آید نشانه های بکار است و هر آنکس

روح کیانیکه  
در عین عظم  
از نیک و بد  
در هنگام آفتون



و چون اصحاب حضرت جواد و از چهار و کبار مجتهدین و غیرین خصوصاً ابو الحسن الثالث امام علی القلی بود  
 خلفه معاصر سبط و نهایت خوف از آن بزرگوار داشته اند در مقام ادب و نقل وی بر آمد ناچار بفرموده آن بزرگوار  
 سید بزرگوار از جواد فیض آثار ایشان مهاجرت نمودند و از عیالات خود سفارقت کردند و بعضی نقل کرده اند  
 بعزم زیارت مرقد منور مطهر حضرت ضاعب علیه السلام از سمن دای بیرون آمد و بلاد خراسان متوجه گردید چو شهر  
 رویار رسیدن معانی بجهت زیارت بزم مطهر حضرت حمزه بن موسی جعفر علیه السلام توقف فرمود و امر آن بزرگوار مخفی  
 بود و کسی آنجا نماند تا آنکه دوستان و شیعیان در خفا خدمت رسیدند و اطلاع از حالات حسنه ایشان  
 پیدا کردند و مسائل حلال و حرام خوشا را سوال نمودند و کمال مرتباً آنجا نماند با سامین علمای آنجا یافتند و بر  
 او در خلوص ایشان افزود پس نگذاشتند آنجا بمرکت نماید و اگر این قول اخیر تصدیق نمایم بعد از آنکه حضرت  
 عبدالعظیم بزیارت ائمه حضرت رضاشرف نشده بود و خواستند او را امام ثامن من ائمه دانند و با شد سائین از ائمه  
 ظاهرین بنا بر حدیث مشهور که فرمودند هر امامی بر این امت حق دارد اگر کسی خواهد حق ایشان را ادعا نماید باید زیارت ایشان را  
 و بیاید در اقوال علماء قولیک در کتاب بحال داعی دیده است حضرت رضاشرف منور زیارت حضرت عبدالعظیم و  
 ثوابی برای آن بزرگوار بیان نمود پس حسن حال آنجا بفرموده است که زیارت حضرت رضاشرف در آنجا نماند و با آنجا هم قبل از وفات  
 و ملاقات حضرت عبدالعظیم زیارتش را از دوستانش خواهد **هر تعظیم** بدان در حدیث است من سعادۃ المسلم  
 ان یكون کتیباً یابره یعنی سعادت مرد در آن است که کتیبی در دیو خانه داشته باشد از خانه اش هر که نماید  
 و در حدیثی است یعنی للعافل ان یكون طالعنا الا فی ثلث مرتبه لعاش و نزل العاد اولاده فی غیر محرم یعنی سزاوار نیست عاقل  
 از خانه اش هر که نماید مگر برای تحصیل ثواب و اصلاح امور معاشی یا برای تحصیل زاد اخوت یا برای لذتی که حرام نباشد  
 پس حضرت عبدالعظیم با حسن عقیدت و کمال محبتی که با امام زمان داشته و آنرا بوطن مالوفت و جوارت و در آنجا هدایت  
 دوستی و فرزندان چه قدر بر وی امر صیحت و محبت شده که مبعدهت و مهاجرت را اختیار فرموده و ببلد غربت متخصن گشته  
 و از شهر شهری با کمال خوف ترس بر گشته کرد و آسایش بر حرام کردید تا رسید بر ایشان آنچه رسیدند ما قبل  
 سافراذ لحاولت فدر صا للال فضا بددا و در حدیثی است من فریدین من ارض الارض و انکان شبرا  
 من الارض شویحبت و کان رفیقاً بر اہم یعنی هر کس بواسطه حفظ دین خود از زمین بی زمین دیگر فرار کند  
 اگر چه بکوی باشد بخت بر او واجب است در آن رفیقاً بر اہم است پس در این مقام عرض میکنم هجرت در قسم است  
 یکی حرام و یکی واجب اما هجرت حرام از رفتن ببلاد کفر است با عدم اکراه و اجبار و میل خاطر و مراد از بلاد کفر آن  
 شهرهاست که مهاجر بواسطه توقف در آن از واجبات شرعی و مستحبات ملبه مانند صوم و صلوة و خمس و زکو  
 و حج و اذان و غیر اینها باز ماند و متکلی از اظهار آثار شرع نباشد بواسطه تسلط و استیلاء و غلبه کفر و همین  
 طور است لغرب بعد از هجرت یعنی بعد از آنکه شخصی از بلاد کفر بگریخت کرد ببلاد مسلمانان باز ببلاد کفر عود کند  
 پس مسلم نباید از بلاد اسلام ببلاد کفر بگریخت نماید مگر آنکه مضطر باشد و اگر اجری بقصد تجارت رود در بلاد

از حدیث ایشان

در بیان فضیلت و کرامت  
 و کرامت ایشان

# در حضرت عابد العظیم شہرہ

۳۳۰

کفر نوانند بن خود را نکا ندارد بنز همن قیم است بر او استرک بخارت کرده بسوی بن خود آید اما هجرت  
 واجب که مدوح است و نزد خدا و رسول تعباد نیست که فضیلت ثواب بسیار دارد و ترک آن موجب عقاب است  
 و خداوند سبحان در چند جای آن کتاب مجید مدح مهاجرین و ذم ناکین اورا فرموده است از جمله فرمود من یمخرج من مینه  
 مهاجر الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فوقع اجره علی الله از جمله یا عباد الذین امنوا ان رضای الله واسع فای  
 فاعبدن الله الذین هاجرنا فی سبیل الله ثم قتلوا او ما نواله رزقهم الله رزقا حسنا و ان الله لهو خیر الرازقین از جمله  
 و الذین هاجرنا فی الله من بعد ما ظلموا النبوتهم فی الدنیا حسنة و لاجر الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون الذین صبروا و علی ربهم  
 یؤکفون از جمله فالذین هاجرنا و اخرجوا من ديارهم و اذوا فی سبیلنا و قتلوا و قتلوا الا کفرنا عنهم سبانا هم و اذکم  
 جنات تجری من تحتها الانهار و الله عنده حسن الثواب از جمله ان الذین یؤفکون ظالمی انفسهم قالوا انما کنتم  
 قالوا انما سنضعفین فی الارض قالوا لو انکم کنتم ترضون الله و اسعفتهم فهاجرنا و انما کنتم جهم و سنا سنضعفین  
 الا انکم من الرجال و النساء و الولدان لا یستطیعون حمله و لا یهدون سبیلا قالوا لیس فی الله ان بعض  
 عنهم و کان الله عفوا غفورا و ابن ابی کثیر صریح است در منته کسانکه قدرت بر هجرت دارند مع هذا هجرت غنما  
 بخلاف آنکه ممکن و قادر نیستند اما حدیث نبوی بسیار استیک حدیث شوعب است که حضرت زین العابدین  
 فرمودند هجرت قطع نمیشود تا اینکه نوبه قطع شود و نوبه قطع نمیشود تا اینکه اقیاب از مغرب طلوع نماید و اقیاب  
 تریک بظهور نماید از مغرب طلوع نماید و اگر طالب رجوع از اخبار نماید سبب اندامه طاهر تر و فرزندان  
 هر یک که مهاجرت فرمودند از اعیادنی داد شد و تکلیف الی ابرار ان فهمند ما نند حضرت امیر مؤمنان و  
 امامین امامین جناب امام حسن و جناب امام حسین و حضرت علی بن موسی الرضا علیهم السلام و سایرین از آن  
 که مجبور در هجرت از وطن هالوف شدند با دوستی که مجبور در هجرت مسانک داشتند و در عراق عرب محققین  
 کشندنا شهید شدند نیز برای ایشان عبادت بوده و در این مهاجرتها اثرات آتاری شریف شد و باقیامتی  
 فوما ان آثار زیاد میشود اما در هجرت حضرت عابد العظیم از دست ظالمین بود بسوی بلاد مسلمین و معلوم  
 میشود از اخبار آید در اثر زمان بعضی از ساکنین دی شیعیه بودند که در خفاء شرفیاب حضور ان بزرگوار شد  
 و احکام دین خودشان را اخذ نمودند پس از هجرت انجناب تعلیم احکام و ارشاد نفوس از عبادت بوده و  
 مراد از نزد معاد که در حدیث سابق ذکر شد از برای حضرت عابد العظیم بوده است چون درین هجرت و عبادت  
 با بنیاد اولیاء نامتجست و توشه آخرت خود را توسعه داد اینگونه آثار بر مزار علی الیوم القرار برای و پدید  
 است نعم ما قبل فلم یستتم امر الجبکة فهاجر منها و اسنقام بطینة من لیس فیها هتلا صدق طاب ثراه  
 در کتاب هدای بنی ان حضرت زین العابدین روایت کرده است که ان بزرگوار فرمودند این عبارات را آه شوقا  
 لغوان من یکفوال بود در سوال الله السنا الخواکف الا و انتم اعمالی و اخوان یحییون من بعدک سنا  
 الابناء نوم یقرن من الابهاء و الامهات و من الاخوة و الاخوات و من القران کلهم ابغمار ضانا الله بزرگوار

از جناب امیر مؤمنان علیه السلام

در هجرت حضرت عابد العظیم

# روح و کیمیا

۳۰۱

و بدو دانستند که با تواضع لله لا یرغبون فی الشهوات و فضول الدنیا یجمعون فی بیت من بیوت الله کما بهم غیر انوار  
 عز و بن کخوف النار و حب الجنة من یعلم قدرهم عند الله لیس یفهم قراته و کمال یعطون بها و بعضهم لبعض  
 اشفق من ابن علی و الذوالد علی ولد من الاخ علی الاخ هاشم و اهلهم و یفرغون انفسهم من کمال الدنیا  
 و یغیبها بجاه انفسهم من غدا لا بد و دخول الجنة لرضا الله و اعلم با اذ ان الواحد منهم اجر سبعین  
 بدر بامهیم اکرم علی الله من کل شیء خلق الله عزوجل علی وجه الارض لخص من معنی و انزل حدیث نبوی ان است که  
 حضرت رسول جمعی از بندگان خدا را برادران خود خواند و اظهار شوق و ملاقات ایشان فرمود و آنها را  
 باوصاف حسنه و حسن کرد از جمله فرموده است برادران من کسانی هستند که بایندشان ایشان شان پیغمبران  
 و آنها قوی هستند که از پدران و مادران و برادران و خواهران و نزدیکان بجز رضا و خشنود خداوند سبحان می کنند  
 و فراموش می کنند و دست از مالشان بر می دارند و جانها خودشان را خوار می خوانند برای فرقی از برای خدا و آنها سب در  
 شهوات زیاده پندارند و در خانه از خانه ها خارج میشوند و کویا آنها غریب اند و همیشه بخردند برای برادران  
 و دوستی هشتاد و آخر الزمیه حضرت احدی بنجل برهانه فرموده است ایها الذی یؤمن و اما لکم اذا قبلکم انفر و فی سبیل  
 اتاقلتم الی الارض ارضینم بالجو و الدنیا من الاخره فامناع الجواهر الدنیا الا ظلمت بعضی تکسایم که بده اید با سلام چه  
 است شمارا در وقتی که کشته میشود کوچ کنید در راه خدا همانا مراد از کوچ کردن برای جهاد است و هجرت از اولاد  
 پس نسکن میشود بسوزمین و زندگ دنیا میجواید جز اخوت و مناع نبود بنا قلیل است این که شهر انفر و اخفا  
 و ثقلها تا جهای انفر و قطع علائق و مهاجرت از اوطان است و فراز از اخوان از این جهاد است و ریح البلاغ از  
 حضرت شاه و لایق است مهاجر من مهاجر ما حرم الله علیه یعنی هر کس هجرت از محرمات و متهیات کرد و تارک  
 آنها شد در بی مهاجرت حقیقه و مجاهد است و ایضا معنی حدیث آنست که حجت الاغتراب فی طلب الریق هانا انا  
 ندو معنوی غدا و حقا که سعادت این دو جهاد از آنست بقیه توان نمود و معارف عارف با جهاد است که در اند  
 و مکاشفات که برای خود پیدا کند و همان و زمان خود را در سپرد و ملوک پیدا کند فرار و هجرت غریب و غزوات  
 و انفر از ایضا فان خوشی بقیه فرموده اند و از جای چندین تا این مقام بنکارم خوب است صوغیر فقا  
 که من این است این این نکته بیافشد من العلم الی العین مالک اصله الی بن سقری کن چون خضر جوئی این  
 که از جمع هجرت بر نقد و این نواز پر فوسنه کوجنه فایمکه موتی شو این بین در مشرب و وجود  
 و هم و کفر در مذمت تقلید بونی و وی شین این حدیث حضرت است که از کثرت نگار گاه اربعه و گاه  
 ثلاث است که این جای مکن اندیشه نزدیک و دور لافریج لا بعد و اصل و کاین و این بیخوش  
 گفته اند نادیده کل زخار نکیر بخت در کردن دلبران بنا و بخت پس بدان مراضی جز خداست علامه ربوی  
 و از دست تو را از ساختن دور میاید ملک مال و دولت و فرزندان در و حق نیست غریبان  
 پس مرا کس میمانند و این خواهد با پادشاه کن هر چیز دست بر آرد و خوش میمونی اسنان این بیت

شوق  
 از دیدن  
 بندگان  
 خدا  
 که  
 در  
 راه  
 او  
 جان  
 خود  
 را  
 فدا  
 می  
 کنند

در اشعار  
 است

# شرح احادیث حضرت عظیم

۳۳۳

کرامه چوبی فی حدیث کریمه چو با منی با همه عجله عرض میکنم مجاهد و مهاجر ظاهر و باطن مغرب و  
 منفرد از اهل دجال که با علی و حبه صبر و شکر و تواضع مجدکال خود را رساندند حضرت عظیم بود  
 از این شرح این بیانات و جزوه را بر حسب توفیق خواهم داد و از انقاس شریفه زانریز و مجاورین این بزرگوار خواهم  
 خواست عزیزان از شرح این قضایا و احوال مطلع آن بود که بدانی حضرت عظیم از زمره کسان نیست که بر  
 حساب آثار و علائم ظاهر و غریب از همه چیز و همه نازده کس نیست حضرت حنی مرتبم از مشتاقین آقای وی  
 و اظهار شوق و علاقه و بی یغی و بی غم بود در دار عزت هجرت و رحلت بخانه آخرت که سلام الله علیه و علی اجداده  
 روح و بجان الحاکم عشر که در شرح احادیثی که حضرت عظیم از معصومین بدون واسطه  
 و با واسطه از اصحاب و توفیق این طایفه نقل فرموده اند و احادیثی که جمیع این کلمات بیانات از ایشان نقل و  
 بدین مرحوم نه الحاکم صیدنی طاب ثراه کتابی را اخبار مرتبه از حضرت عظیم تا لیف فرموده اند و آن را  
 موسوی خیا عبد العظیم نموده اند و قدما علماء دو کتب رجال این کتاب را در تعداد کتب آن مرحوم اخل ذکر کرده اند  
 و هر قدر در بعضی سماعی شدم آن کتاب را محصل انعام اینست ما و ما یفانم تا چهار از کتب او بعد چند کتاب دیگر این احادیث  
 را جمع نمود و برای شهید خوانندگان بفارسی ترجمه کردم و در ردیل هر حدیثی بقدر میسوس شرح مختصری دادم  
 و چون علم حدیث اشرف علوم است شیوع آن در این زمان خجسته اوان معلوم لهذا بعضی از اصول و روش مطالب و مسائل  
 متعلقه این را برای اهل منبر که نشر حدیث و خیر الازایشان بخواهند و با بدین معنی صواب بیان و اداء نمایند و قد  
 اشاره نمایند و بر حفظ کلمه احادیث آل عمده طهارت و ضبط این احادیث نیز توضیح میکند بحال در این عنوان  
 و مفقه روح و بجان ده مطلب است **مطلب اول** در علم حدیث است **مطلب اول** در علم حدیث است  
 علوم شریفه که فهم آن برای هر حدیث لازم است علم حدیث در اینست و جوهری در صحاح اللفظ گفته است در این و در تبه  
 و در این معنی است چنانکه گویند در این علم حدیث و چون علم با اصول حدیث از آن معلوم میشود لهذا در این اصطلاح  
 خلوص شد و شهید تانی طاب ثراه در رساله حدیثی علم الدایره در تعریف موضوع و غایب آن فرموده است اما فریضه  
 هو علم یجوز عن من الحدیث طرفه من صحیحها سابقها و علیها و ما یحتاج الیه لبعرف المقبول منه و الی و بعضی  
 آنکه از شاخه این علم است و ستم طریقه ها احادیث شناخته میشود هر راوی حدیثی که مقبول و مرید و است حالش معلوم  
 میگردد امام و نحو الروی و الروی حدیثی که موضوع آن علم روایت است و روایت است و روایت است اما غایب معرفه ما قبل من  
 ذلك لعله و ما یرتفعه عن بعضی فایده این علم است که آنست که از آنست که ایضا باید بکند و بجای آوردی بعد و آنچه را که با  
 نکند اجتناب اخرازمیناید و این علم را اصطلاحات خاصه و فرعی کثیره است که آنکه در احوال و السنه شایع است  
 حدیث و خبر و اثر است هر چه گفته میشود از معانی آنست که در شرح السلام علیک ایها الحقین العلم  
 زعمنا انما اشد بحال برای اطلاع و تذکره مزاج میشود اما خبر است و این از حضرت رسول و امام و صحابه  
 تابعی شود و حدیث است روایان امام و معصوم باشد و اثر عام از حدیث و خبر است یعنی حدیث و خبر را اثر میکنند

و این کتاب را  
 در کتابخانه  
 جامع تبریز  
 ثبت گردید  
 در تاریخ  
 ۱۳۳۳

و این کتاب را  
 در کتابخانه  
 جامع تبریز  
 ثبت گردید  
 در تاریخ  
 ۱۳۳۳

# روح و حیا

۳۳۳

بباید از خبری که در حدیث خاص و اثر اعم از هر دو است و یا بعد از آن فرموده اند اگر خبر مطابق واقع شد از محکمات و ملفوظات آن صدق است و اگر مطابق واقع نشود آن کذب است باز فرموده اند خبری که در حدیث عام است منواتر لفظی و منواتر معنوی و منواتر لفظی و معنوی اما منواتر لفظی این خبر در حدیث عام است بکلام واحد بدون تغییر که مفید علم شود یعنی هر کس قطع نماید که این جماعت بدون ریاده و نقصان فرموده اند صادر از امام شده است مانند خبری که در بعضی از علماء فرموده اند خبری که مفید علم نیست اگر چه خبر دهند عادل باشد برای آنکه احتمال خطا در غیر معصوم معلوم است مگر آنکه خبر منواتر باشد انوقت فایده علم و این مسئله را فرغ بسیار است و ثبوتها را اما منواتر معنوی است که جماعتی بر معنی خبری و کلامی اتفاق نمایند اگر چه الفاظی توسط روایه مختلف باشد یعنی هر کس بخواند بدانند از این کلام این معنی خام را خواسته اند مانند خبری که منواتر لفظی و معنوی است جماعتی بدون اختلاف خبر دهند که این کلام صادر از امام است بدون اختلاف در لفظ و معنی آن مانند بعضی از ادعیه و اذکار و نظایر آن نیز زیاد است و برای همینست در تقسیم خبر عبارت یکی از علماء اعلام و پیوسته اخبار تقسیم الی المنواتر الذی یفید بنفسه العلم العقلی بالصدق مع ذکر الواسطه عند وجودها و الواسطه فی الطرفین و الواسطه فی البلوغ الی الحدیث عند العقل و اطویم علی الکذب الی النظائر الذی یفید بنفسه العلم العادی بالصدق و العقلی مع اسقاط الواسطه عند وجودها و الی الواسطه الخفیة فی الفرائض لفظیة و الی الواحد غیر العلی و هو یفید الی المرسل و المسند النفس الی الصحیح و الحسن و البون و الفوی الی اعلی و الاوسط و الادی و الضعیف مع ذلک **مطلب دیگر تحقیق در شیخ** واضح است که اصول سابقین حدیث اخبار در نزد محدثین معتبر چهار است اول صحیح دوم حسن سوم موثق چهارم ضعیف و مرحوم فیض روافی فرموده این اصطلاحات جدید در نزد فقها از اصحاب عامر و سید بن ابی حمزه است بلکه مرحوم علامه اعلم الله مقامه زیویع و توزیع فرموده بشوق و تالیف بقیه کرد و بر همین منوال علماء رجال شیعی کردند و از اصطلاحات را شیوع دادند و مرحوم شیخ محمد حسین طایب شاهر در کتاب فصول فرموده خبر برد و قسم منقسم میشود صحیح و غیر صحیح اما خبر صحیح است معضد یا مارت زوایه باشد که موجب اعتماد و وثوق کرد در چهار جهت و ثبوت در او و چهار جهت دیگر اما خبر غیر صحیح خود بدیهی است و علماء منقسمین اعتقاد استنباط جماعتی نداده داشتند با آنکه هر یک از ایشان اعتماد بقول استنباط و شیخ خود بنمودند اگر اسناد منقسمی در این روایت صحیح است آن را صحیح میدانستند و الا فلا چنانکه صدق بر تقسیم شیخ و اسنادش بحسن و حسن و لیس و غیر صحیح فرموده و دیگر قریب برهان این نظام برین معاصرین با تابعین است کمال مدخلت در صحیح و مستور و این دارد اما ما اخیرین بنا بر آنکه زمانشان با از منتهای ظاهر نیست و در وقت و روایات صدق کرد به حال شد و این حساب استعداد است اختلاف یافت و زلل و خلل در کلمات منقول پیدا کرد و بناچار هر چند زمان از مبدأ دور است خطا و نسبتاً بیشتر ظاهر میشود چنانکه گویند کثرت الواسطه تدل علی کثرت المقاسد از این جهت اجلاء علماء برای نوشتن روایه و تحریر آن کتب این اصطلاحات که ادوات تحصیل علم است تعیین فرمودند از این معانی هر یک از الفاظ معلوم و واضح شود اما روایت صحیح در آن کتاب بخوبی شریف شده است و هو ما کان جمیع سلسله سند اما پیشین موثقیین مع الاتصال بالمعصوم صریحاً و مفهوماً الفوی و الامارات کصیرات جماعتی از آن زمان

روایات نقلی از  
شیخ باقر  
مجاز و معانی

سرتیغ  
سرتیغ  
سرتیغ  
سرتیغ  
سرتیغ

پان دیکر

# در شرح اخبار بحیث العظمیٰ

عم

بعضی صحیح است که هر سلسله سند او امامت باشد موثق باشد و آن روایتی بود که متصل بمقصوم باشد  
 چهار در صواعق و چهار در مفهوم و امارات دیگر مانند منبر این جماعت بر همان و خواهی دانستی که یکی از وجود و این خبر  
 از آنکه رجوع ضمیر راوی میسر میسازد و در کتاب خوانین عدالت حضرت طارم ضمیر مؤلف اندام او این حسن و هوامکان جمیع  
 امامتین مدوچین بیاچند بیعت و موثوقی کل یعنی حسن است که سند امامت باشد و مدوچ خوبیکه موجب اعتماد شود  
 اگر چه بعد و ثبوتی در کلام او این موثوق و هوامکان جمیع سند موثوقین مع عدم الکمال است و قدیمی هذا القسم فو این موثوق  
 است که هر سند از روایان موثوق باشد اگر چه همه آنها امامت باشند و این قسم را ضعیف میخوانند و بعضی از علماء امامت  
 موثوق را رجوع از امامت حسن دانسته اند و میتوان حسن موثوق را برای معین اطلاق نمود اما روایت ضعیف هو لا ینصف رجال  
 سند با حد الاوصاف المقدمه یعنی ضعیف است بعضی سند رجال آن صحف باوصاف مذکوره در اقسام ثلثه باشد و آن  
 گفتا که علم رجال رواه امامی و مدوچ و موثوق نباشند اسناد بدان محل کلام است بدان معنی سند داده حدیث است معنی  
 سند دادن است بگویند چنانچه وجه از امام هو علماء و رجال میگویند فلان سند کسی معنی است که مصدق یا بافعال  
 از فعل است یعنی اعتماد است اسناد جمیع سند است هر دو هم هر یک بود از جمیع مصدق استغما میشود چون علماء اعلام  
 در صحیح و سقم احادیث از این جهت است و اعتماد نموده اند لهذا بدینگونه اصطلاح مخصوص ایشان شد و غیر از طرفی که  
 مرحوم میرزا در فوائد این الامور برای غیرین اخبار صحیح و ضعیف اعتبار را بیان فرمود و بعضی از آنها را حسب تقابل اندا اگر چه بر  
 حسب الظاهر مختلف باشند خبر مظفر و خبر مرسل و خبر مقطوع و خبر معلق و خبر مفصل و خبر مرفوع و خبر موقوف معنی  
 و خبر موضوع و خبر مضمر و خبر سلسل و خبر عالی و خبر مستند و خبر واحد و خبر محفوف و خبر متصل و خبر مفرد و خبر مرکب  
 و خبر مشهور و خبر غریب و خبر معتقد و خبر شاذ و خبر مزید و خبر مختلف و خبر نافع و منسوخ و تمام این عبارات از فرائد مرحوم  
 شهید ثانی بی نام منقسم است اکنون اشاره ایلا در معانی بعضی از اخبار مسطور و عبارات مصطلحه میشود بدان خبر مستند  
 هیچ یک از روایان مسقط نشده باشد و خبر مرسل و خبر معلق هر دو یک معنی دارد و برابر سند است بدینگونه هو الذی اسقط  
 روایتی است که بعضی خبریست که راوی آن ساقط شده باشد و خبر مضمر آنست که اسنادش بضمیر باشد و غیر واحد است  
 بکفر بیشتر از روایت نکند و خبر معنی آنست که فکر بر عین شود و خبر موضوع آنست از جمله فوق سند  
 متصل محصور شود و خبر محفوف آنست که فرائد بر صدق مفاد وی دلالت نماید و خبر عالی آنست که ساقط رواه  
 وی که باشد و خبر متصل آنست علاوه از یک فقره رواه از وسط ساقط شود و خبر سلسل آنست که روایتی در  
 خاص مانند اسم لقب شریک باشند و خبر متصل همان خبر موضوع است و آن خبری است که سند وی متصل بمقصوم  
 باشد و هر یک از رواه از دیگری که پیش از او است شنیده باشند اما خبر نافع و منسوخ بیان آن محتاج است بدان  
 معنی نفع و هو ازاله حکم الشرعی الثابت بالدلیل الشرعی علی وجه الامتناع الظاهری بدلیل شرعی آخر ضرایح غرایب  
 یعنی بدلیل شرعی حکم ثابت شرعی سابق بلکه دلیل شرعی باشد اسنادش بر او نشده شود و نافع بر رواه حکم شرعی است و منسوخ  
 آنست که شرعی او بر او باشد و بنا بر علی هذا علمت غیره و بیان آنکه در آنکه کلام است نافع و منسوخ معین است

در شرح اخبار بحیث العظمیٰ

ان

# شرح ورجحان

۳۳۵

شرح ورجحان  
کتاب التلخیص  
در بیان احکام

احادیث هم ناسخ و منسوخ جا تراست و بجز نسخ هم و اتم است که برای غیر مصالح و احوال ابناء زمانست و مستند نسخ شرعی  
بیکدیگر و نسخ تمام آنها بشریه چند است اما نسخ کتاب مانند کتب فقه و اصول و جهات نظر المسجد الحرام یعنی بعد از هفتاد  
که حضرت زین العابدین علیه السلام از مسجد بیت المقدس باز میگردید در راه نماز ظهر بعد از آداء دو رکعت در مدینه طیبه مأمور بانحراف  
و انحراف از آن جهت کردید بجهت خانه کعبه و این طریق است نسخ و منسوخ دیگر این که هر چه اما نسخ در احادیث و سنت و روای  
شهادتانی است که جسته بقول بنویسند و بگویند که در باره انبیا و اولاد انبیا و ائمه و غیره و در باره کتب و کلام که در آن  
امر میگویند و باز علماء عظام ما فرموده اند که الحقیق امکان نسخ عقلا لاجواز صبره الحسن بالیقین اینجا بالعرض و بالعکس و بخود  
جواز نفسر المصالح بغير الاحوال و الازمان و کذا الحقیق و فوعه کاتی نسخ الشراعی بشریه بنسب و نسخ و بوجوب الاستنباط الی الله  
القدس و اینه القوی و بخود کتب و باین فرموده اند که نسخ بر دو قسم است نسخ مجموع و نسخ بعضی و شرط در نسخ هم آتش نسخ و  
منسوخ هر دو شرعی باشند و این زمانشان فصلی باشد و ان تعلق حکم داشته باشد نه بموضوع و تمیز احدهما مأمور  
بتصمیم و اجماع و نضا خطابین است خلاصه لاصح جواز النسخ بالاجماع بمعنى کونه کاشفا و اذنا لکون الی الله حکم  
الواضح و معنی حدیث مختلف جز ناسخ و منسوخ است قطری از مانند حدیث لا عدو و حدیث لا یورد در صریح علی مصحح  
**مطلب توجیه و تفسیر** این حدیثها توجیه از امام است عرفا و امانا از الرجال متاعلی قدر و با بانهم  
عنا یعنی منزل و مکانت هر یک از رجال را که از ما مستند بعد از او با اینکه از ما میگویند بشتنا سید سابقا دانشی  
انکس احادیث بسیار از ائمه اطهاره نقل کرده اند و اکثر الروایه خوانده اند مانند حضرت عبدالعظیم که کثیر الروایه و مدح  
در ترادیم صلوات الله علیهم بوده است اکنون خودیست شرطی که برای او نقل شده است اشاره کم تا آگاه شو  
مترجم شهیدانی طالب راه شرط اول اسلام است یعنی زما بیکه راوی را طیب میکند باید مسلمان باشد فلا نقل را و این  
الکافر و ان علم من دینة الخیر من الکذب شرط دوم بلوغ است یعنی راوی زما بیکه روايت میکند باید بالغ باشد شرط  
سوم عقل است پس فرموده که لا یقبل و اینه الصبی و الجنون مطلقا لارتفاع العلم عنها الموجب لعدم التواخذ بالمقتض  
عدم الحفظ لا یتکلم الکذیب علی نقد غیره و مع عدمه لا عبره له بشرط چهارم عدالت است یعنی طوی سالم از استی  
فتوی ضوار و فرموده باشد مانند ایشان کبائر و اصرار بر معاصی و در نزد وجه و علماء این شرط نیز لازم است مشهور شرط پنجم  
ضبط و حفظ است یعنی هر چه زوایب میکند در کتاب ضبط کرده و حفظ دارد از غلط و غریب و تصحیف معصوم و محفوظ باشد  
بلی ذکره و حریره و علم بفقده و حریره علماء و بیبا و امثال آن حدیث راوی شرط پنجم شهید علیه الرحمن فرموده عدالت راوی  
بلی و چیز ثابت میشود بکن بنصیر و غیره عدل و دیگر استعاضة شهره بین اهل نقل که بگویند این شخص راوی عادل است  
و جمیع از علماء نیز که راوی با بیکه عدل کتفاء کرده اند و در بیان حج و حدیث و اخبار از این مسئله شرعی  
دارد و حج بر حدیث مقدم داشته اند و در انجام حج جارج واحد غناعت فرموده اند از آنکه در بیان  
میگویند خوانند اما در حج نفس و بیان سید طوی است و جمیع برای اجتناب منکرات انظار حال اما جارج از  
مغز حج و حج خیر مدین بل از جارج باید خوانند از معتدل و مرحوم شیخ در فتوای فرموده از اخبار حج

مطلب توجیه و تفسیر

شرح ورجحان  
کتاب التلخیص  
در بیان احکام

# شرح احادیث حضرت عبدالعظیم

والتعديل قبل بعد الجرح مطلقا وقبل يقدم التعديل مطلقا وفصل بعضهم فرج الجرح ان كان التعارض من حيث الاطلاق  
واجب الرجوع الى المرجح كالاكثرية والاولر غير ان كان التعارض من حيث الخصوص وذلك كما لو قال الحارح وحده بشر الخبز  
وقت كذا فقال المراد ان بعد من ذلك الوقت تاثيرا او مصليا او انه يوق في ذلك الوقت واشبه ذلك وهذا هو الاظهر في نحو  
الفاظ جرح تعديل كما مضى بين علماء رجال استرنا مقام برى شناسان خواندگان نوشته شود اما الفاظ تعديل مانند عدل  
وتفرد وجمع وعين وجمع الحديث وحد في وحافظ وضابط ومثمن وشيخ جليل ومشكور وخير فاضل وصلاح الحديث والاصح  
ومسكون الى وابنه ومشكور ويجمع حديثه بكتب حديثه وبظن غيره وكثير الرواية وقرى الامم ونظائر ابن الفاظ استكمه مراد  
در مورد خاص كه صريح است با اشاره فرسب شرح داده اند اما الفاظ جرح بپا است مانند ضعف كذا ب و ضاع وغال ومظن  
الحديث من ذلك من رفع القول ومنهم ومخلط وساقط وآه وناسي ولا شيء وليس بذلك ونظائر انها بنز كثر است  
ودلعي در نقل ابن اصطلاحات غرض جز اطلاع واکاهي اهل حديث ندارد سايلان التفات و توجه بكي از ایشان در

شرح احادیث حضرت عبدالعظیم

بكي از اخبار و آثاره اظهار عجزات و اخلاص از مهالك بنامت حاصل آید مطلبها و تحمل از نامل  
بناز راوی هر دو استنادش با معصوم است یا غیر معصوم علی ای حال بخواب حال وجوه تحمل حدیث هفت قسم است  
اول عام است یعنی راوی از معصوم و غیر معصوم که اسناد او است بدون واسطه یا از حفظ یا از روی کتاب و این را بشو  
و این قسم اعلیٰ المناسم مثل است حیثا که شهید علیه الرحمه فرمود و السماع ارفع الطرق عند جمیع المحدثین و عبارتی راوی  
در سماع اولیاء ما و استناد حدیثی یا حدیثنا اخیر یا اخیرنا یا بنی یا نبتنا و شیخ فرمود و السماع منه توجه الخطاب اليه  
و بعد او مع غيره وهذا هو السلامه عن احوال الاشياء و القصور النظر في المعاده و بیان فرمودی فرموده دانند

شرح احادیث حضرت عبدالعظیم

دوم قرائن است یعنی راوی حدیث را با احادیثی از کتاب یا اسناد خود عرضه بدارد و بخواند چیزی از او در وسط و چیزی از خود  
چیزی از خود و این عبدالله بن سنان روایت معلوم است از قاری لحفظ آنکه من شنید و خواندن فرقی است سوم  
اجازه است یعنی شیخ اسناد در روایت حدیثی دارد و با اینکه در کتاب معین مشخص است و ما و ن ار غلط و بضعف است  
نصحیح برای هر ما باید خصصت دارم ترا که این روایت را این روایت را که ثبت است بعد مثلا نقل منی و عبارتی مجرب است  
لکن از روی عقی هذا و از عقی و غایبه اجازه بیا که از برای غیر است عمل مشایخ تله و علی الحد ملیر است اجازه بوده  
پس اجازه و مشو بطریق اقتبدا شد پیشو بطریق اطلاق چهارم منا و له است یعنی استناد کتابی را روایتی بر روی حد  
و میگوید این مسو و ما منک است نام با از امام شنیده ایم اگر اجازه در ذکر نقل است و اشکالی در قبولان نیست  
طاکر نه فرموده شیخ مرحوم در فضو و قول است قول بقبول او جاست و در کتاب کافی است احمد بن محمد بن حضرت صفی  
عرض کرد یکی از اصحاب بن کتاب داد و گفت از من روایت کنه است و این از او فرمود اگر میدان از او است و این کن

ای راوی

بعضی فرموده اند اگر اسناد کتاب یا روایتی بفرستند من منا و له است معن مکانی است یعنی بنویس و سمو و اسناد را  
راوی بفرستد پس راوی بیا ندهد خط او است و نقل نماید و این فقره نیز  
و نهیستی راوی با آنکه بنویسد یا یعنی از برای غیر  
موقوف بان و اجازه و در خصصت است ششم و جاده

مکنند

در اختلاف  
و در بیان  
و در بیان  
و در بیان

مکنند و معاصر است با آنکه بدانند از روایات اسناد است مانند کثیرا ربعه در سنن اهل علم و در حدیث مبسوط مروی است  
حدیثها و آنها حق هفتم اعلام است و آن جزء اجازة است بعضی از اهل علم گفته اند روایتی که شیخ بر طوسی بخواند و  
دیگری حاضر است و پیشتر از آن اعلام است بر این بیان نام است معانی این اشعار مرابطه و از جهانی محققانند  
**مطلب خبر مقاله اختلاف روایات** چون اختلاف حدیث محل ابتداء اینها زمانست و غالباً داعی  
است لهذا این عهد عاثر نیاید فهم فخر خود بر ائمه بعضی از شبهات و اختلاف روایات باشد دانسته است در این روایات  
اولاً از امام علیه السلام مرویست سخن او معنی اختلاف بینکم لانه العیون و لکم بغیرها ائمه ابقاع خلافین شما هر که در آنکه بر  
ماوشما باقی میباشد با بنطوی که گاهی ذکر عام میفرمودند بعد از آن ذکر خاص یعنی علم اول مخصوص میشد بخاستن ثانی و گاهی بیان  
محل میفرمودند بعد از آن در مورد دیگر که مقام حاجت بود شرح میدادند و گاهی فقط در حکم و امری بیان میکردند بعد از آن  
بمقتضای وقت بنسخ دیگر میفرمودند و بعضی از روایان که در بیان ناسخ بودند در نسخ منسوخ حضور نداشتند و همین طور  
در عام و خاص مطلق و مفید و ثانیاً اختلاف اخبار و روایات بواسطه از منتهی فقیه و خوف از سلاطین جو بود اینها  
خلاف بجهت حفظ اموال و نفوس موالی و اجناس ایشان بوده یعنی در مجلسی یکجای بیان حکمی میفرمودند که حکمی در آن  
بوده و در مجلس دیگر بیانی ذکر میفرمودند که از آن بیان معلوم میشد آنچه سابقاً فرمودند از روی تقیه و مصلحت  
بوده و در روایات سابقه آنست چنانکه در کتاب حدیث ناسخ و منسوخ است در احادیث اهل بیت عصمتهم چنین است  
و این اختلاف از معنی نسخ نشانه میشود و این وجه نیز نزدیکست بوجه سابق ثالثاً امر ایشان در مقامات اشخاص  
از علم و عمل و کثرت و عبادت و کثرت حفظ و ضبط همیشه مختلف بوده است مخصوصاً این زمان ندارد همیشه  
چنین بوده است و اصحاب ائمه ظاهرین نیز مقاماتشان در معارف و علوم ایمان و حفظ و ضبط و خلوص عقیده و  
یا قوال ائمه شد و کثرت نزد ایشان و سخنان بعضی دیگر فطری که در شرف حضور ائمه داشتند اختلاف داشتند  
پس بعضی اهل ظاهر بودند و بعضی اهل باطن بودند و بعضی خارج بعضی از اصحاب امور دنیا بودند و بعضی  
دیگر از اصحاب امور دین و بعضی از اصحاب فتوی ظاهر بودند و بعضی هم از اصحاب فتوی ظاهر و باطن و امر دین و دنیا  
و داخل و خارج و بعضی از عامه و ناصبین و خوارج و بعضی از فقه های شیعه مانند کلبانی و ناصبیه و زیدیه و جباریه  
و فطویه و اسمعیلیه و ائمه و بعضی هم مراد بوده داشتند برای آنکه او امر و فواید ایشانرا بشنوند و مخالفان کنند  
بعضی امثال نمایند بعضی دیگر را بگذارند مانند اصحاب حضرت خنجر مثبتا که در خلوص ایمان و تقوی دارند و  
و علم و جهل و عدالت و فسق و مراعات امور ظاهره و باطنه کمال اختلاف را داشتند یعنی همه آنها عادل نبودند و  
آنها فاسق نبودند و همه آنها ضابطه و حافظ و ناسی و عیبی شمرده نمیشدند پس در حقیقت اختلاف مراتب و استعدادات  
و جوایز را با اماناظ و معانی مختلف استندالیکر کنند و بحیالات و اوصاف تبدیل و تعبیر میدادند چنانکه در حق  
ائمه ظاهرین بحسب تصور افواشان دعا و غیر مرصته نبودند و بعضی از ایشانرا خدا و پیغمبران کرده معالایشان  
هم بنا و بلافاصله از بعضی ضابطه شرح غیر حقیقت دارند و از این جهت بر طوسی و لکن بعضی از ایشان ائمه ظاهرین و باطنی

# شرح اخبار حضرت عظیم

۳۳۸

مکره فرمودند ما استاد ابو الخطاب محمد بن مفلح و مغیره بن سعید و یونس بن طیار و بیان و صادق دهری و عبد بن  
 حارث و حمزه بن عماره زینب و حسن بصری و ابی بن ایشان از شلعانی غزاقی و اشالانها و همین طور از نه هشتاد  
 جسد از کسانیکه دعویا بیه کرده اند بکذب خدعه مکر و جعل باخوار و نیشا و نیش که در ایمان شان بوده است اینها  
 بر این بیان موجز اخبار با اشارت کتب با صدیقین مقبولین با مطر و دین خلط شدند حق و باطل با یکدیگر منفرج شد و از  
 طرفین کتابها نوشتند و در میان فبائل آنها از السنه اتمه ظاهرین فشرادند مردم ادانی و واسطهم بر حسب شدت  
 و موهله که بحق و باطل داشتند میل کردند و افتادند چنانکه در این زمانهم دیده میشود ناچار علماء رجال کتابها در آن  
 و تفریح و اینها از سر راه نفاثند و این فرمودند و از برای غیر افهام ماها فزار دادی و مقرر داشتند از آنجمله فرمودند که  
 حضرت رسول فرمودند کثر علی الذناب فلو وصل الیک متاحدا فثا فواضوه کتاب الله فان وافق الکتاب فخذوه و الا  
 فاضروه علی الحائط یعنی پیغمبر فرمود دروغ گوی بعد از این بسپاه میشوند اگر بسو شما از ما حدیثی برسد  
 با کتاب خدا کند اگر مطابق و موافق شد از آن نماند و اگر نه بریندا و را بدو وار و دیگر فرموده اند خدا  
 اشهر من اصحابك و دع الشاذ الناک فان الجمع علیه لاریب فیہ پس از اصول اربعه بنده بر ج و فرمودن ما ان  
 و غیرین شد و کتب احادیث مؤلفه در از سنه اتمه مندرس گردید و همین نحو کتابهای پروران ایشان از ظاهر  
 و فوجین و اشهرین و کوفین و قیین و در این زمان منخرست ماخذ اخبار و آثار یکتار بعد بفقو کافی از مرحوم  
 محمد بن یعقوب کلینی و من لا یحضر الفقه از مرحوم صدق و نهذیب استنبصا از مرحوم شیخ نور الله مراقد هم و مضا  
 اجمعین و اعناد سابقین و حاضرین از مجتهدین بر این چهار کتاب است و اخبارین بخوی با پنجه کتاب مضلک اند  
 و دعوی قطعیه اخبار آنها را میند که دیگر رجوع بعلم رجال و در این عینا میند چنانکه مرحوم ملا علی قاری بر این دعوی  
 نصر نچا دارد و برای ثبوت مدعیه خود شواهد و اکیدان اقامه کرده است و بخار و محول مجتهدین از علمای این صوب  
 خود جواب فرمودند چگونه توان گفت تمام احادیث منقوله در این چهار کتاب قطب الصدق است با اخلاق آن که در  
 اخبار آنها دیده میشود و هر یک از آنها را بر شرح دلایله اند پس قطب الصدق و احادیث مدونه در این چهار کتاب  
 تر عقل مقبول نیست آیه و روایق در قبول منقولان آنها تر سبکه است پس ناچار میخواهیم در غیبت انهم معصومین  
 کور که اجتهاد کامل کند و مناط در اثبات تکلیف شرعی ابدیست بیاید و بهمانند پس مراد خدا و رسول و علم  
 بفهمد و چنین کسی در این زمان مجتهد جامع الشرائط است و دیگر اخبارین را با اجتهاد و استنباط مجتهد فقلو  
 وی اعتماد نیست مگر بپند در فضایل خاصه و فایع مخصوصه ما را انصوم و اوده متواتره کفایت است با تمام  
 مینایم و اگر نه در احیاط میکنیم ما تده الانصر فیہ کردان احیاط و احتراز لازم است و عامی بدین مداین  
 اجتهادات صعبه مسالک بهما لک مخیر میشود و اولی فی مجتهد تا کون موافق نشده است چه در اصول و چه در  
 فرغ من باب الطهاره الی البیالقیات و این فتاح متازع و مریح مجتهد این اجتهادات مسقطه میند  
 است با آنکه کلام الله یکی است پس باید شخص کسی کند تا خود را بحکم الله و اشی برینند و حکم الله را تابع را خود

کتاب کتب اخبار حضرت عظیم

# روح و ریحان

۳۳۹

فراندهند پس اختلاف آراء مجتهدین باعث بطلان اجتهاد است لکن اهل الجهد فرموده اند انکما اختلفت اراءکم  
 موجب بطلان اجتهاد مجتهدین بشود و چگونه توان در ممالق تصرفی عمل با حیاط کرد مثلا غلبان کشتند و  
 خوردن و شکر انداختن و غالب ماکولات و مشروبات و ملبوسات در زمان آنجا نبوده و تصور بر نفوس ایشان  
 آنها رسیده بلکه در این زمان شایع و ذایع شده اگر بخواهیم تمام آنها را اجتناب اخرازمائیم ما عسر حرج است  
 پس با اصلیه عموما ایات و نصوص مطلقه عمل مینماییم ما تذکره بخلق کم مافی الارض حجاجا و کریمه و احل الله البيع  
 و حرم الزنا و حدیث لا تقض البیض بالشک ابدا و لا تقض البیض الا بیقین مثلا و حدیث کل شیء لک حلال الا  
 ما لم یحرم بیقین حدیث کل شیء طاهر حتی یعلم انه فدر شیر از عوومات وارد و در معرفت مکلف مکلف برب تکلیف  
 بمیسو و عدم تکلیف بسو و مالا بطاق و دفع ضرر مظنون و دفع ضرر از نفس مال و غیر آن توان گفت  
 که احراز و حیاط لازم نیست همچنین بعضی از مجتهدین ارتکاب شبهات را ملحق با الا تصرفیه کرده اند و عمل  
 باطلا ایات و عوومات و ایات نمودند با آنکه حدیث من ارتکب شبهات فداقم فی الهلکات لغوا و ما نذکر  
 از زمان غیبت صغریه فضلا ملت و علماء این شریعت ما تذکره بخلق کم مافی الارض حجاجا و کریمه و احل الله  
 و شهیدین مجتهدین بکمالی ذماتا با جده و جهاد و فضولا اصول بقدر استفرغ و سع استنباط احکام شرعی  
 و فرغ مسخره از قواعد کلیه که ما خود از اهل بیت عصمت بوده است کرده اند فشرک الله منا عبهم علی ما ابداوا  
 جهدهم و صرخوا اعلیهم من مرقه احکام الله و احکام رسوله و الائمة الهادین المهدیین من الطهر و تسبین صلوات الله  
 علیهم اجمعین و همه ایشان بر این داعیه بر تو ماند و جهادات فرموده اند تا نایم و منسوخ حکم و کتابه علم و حکم  
 مطلق و مقید بجز و مبین از حکم خدا و قول رسول اکرم و او وصیایان بزرگوار آگاه شدند و از زیاده و نقصی  
 تبدیل و خال و اسقاط و ایات اطلاع بهر رسانیدند و در مقام کشف و بیان برای عوام برآمدند و حکم بجز  
 دون بعضی نمودند پس ما را استغاده اطاعت ایشان کردن خودمان بگذاریم و آنچه فرموده اند حق و حکم الله ننگ  
 و دیگر دلیل خواهیم اما اختلاف بین آراء مجتهدین مانع اختلاف قلوبهم و طباع و استعدادات ما مقلدین است  
 فرقی نمیکند فرقی که دارد آنست شبهه اطلاع است و ما مطیع برای اجتهاد و زعمی که کشیده است و این راه را بصورت  
 پیورده است و حکم الله با از طریق راه این نیست آورد و خویر داده است اگر چه بخویش بعد از استناد بای علم با فتنه  
 و غیر ما کلامی الی طبی فوعو حکم الله فی حق مقلدی همانا برای مقلدین جهات است و ظن قائم مقام علم است و اینها  
 بمکلف به و علم آن مطابق مواضی است که عقل احوال تقض در آن ندهد اما مد ظن که طرف دلچ است احوال تقض  
 میرود پس ففرقه فاذا جاء الاحوال بطلا الاستبدال بالعلم حواست خلاصه مجتهدان آنکه معصوم نیست ممکن است حکم  
 الله اضی و غیر لامری نرسد و حکم حکم ثانوی ظاهری بقدر استنباط خود کنند پس بر مردم است و صورت بیک  
 حکم و اضی مانند مجتهدین زبیدند عمل حکم ثانوی بقول و کندی تکلیف مرفوع نشود و بماند و در ایفای مقام خوبا  
 برای انعام عوام اطالرتلسن کم که نصیدن اینطریق لازم است افلا بد آنکه اجازتین میگویند چنانکه حکم الله و

برای تکلیف عوام  
 در تکلیف عوام  
 در تکلیف عوام  
 در تکلیف عوام

# شرح احادیث العظیم

ع ۳

بر امام منکشف بود و عمل بعلم خود می نمود و اخبار مردم می کرد و با مورد بینه دین و توبه ایشان را آگاه می نمود در این زمان که زمان غیبت امام است از باب علم مفضوح است مسدود چنانکه باب تکلیف مفضوح است غیر مرفوع پس چگونه می شود تکلیف باقی باشد و باب علم مجرب مسدود کرد و ماخذ جناب القنات استدلال ایشان با بیان کرده است احادیث نبویه کقولهم فقال لا یکلفنا الله الا وسعها ولا یکلف نفسا الا بعد البیان و لا الخیر رفع عن امتی ثقلها ما لا یعلمون و ایضاً رفع عن الناس ما یحییهم پس از این استیفاء دان گفتند باب علم مسدود نیست و بگویند عمل بظنون حرام و عامه نتوان کرد بلکه حرام است عمل بظن کردن در اصول و فروع و واجبات عمل بظن مطلقاً و باب علم مفضوح است چنانکه در زمان معصوم مرسوم بوده است این بعضی الظن اثم و این الظن لا یعنی الحق شهادت میکند بر خور و اجتناب از عمل بظن که وقوع ان اثم است نشاید بندگان خدا را عبادت نمایند بعلی که من مرسوم و ما اثم بوده باشد اما مجتهدین فرموده اند باب علم اجمالی نبوت شارع اقدس و غیبت امام و انقطاع وحی الهام مسدود کرد و در کتاب سنه دلاله بر علم فطری و حکم نفس لامری غیر معصومین یکند از آنکه فران فطری الصدق است و فطری الدلالة و سنه فطری الصدق است فطری الدلالة پس از اینکه احتمال داده حقیقت و مجاز از الفاظ کتاب سنه و استدلال علمی باطل می شود پس در عمل بظنون بجا است کتاب و سنه عقل و نقل و رفع تکلیفها از عباد محال و بیع است پس اگر باب علم مفضوح باشد باید تمام مردم بر یک صراط مستقیم و بیع باشند و اگر باب علم از برای بعضی مفضوح باشد از برای بعضی مسدود این ظلم و بیع است با نسبت عیب و عیب دیگر بقاء ظلم علی ظلم و بیع علی بیع است اگر تکلیف مرفوع شود خلاف ضروری است پس ما می که تکلیف باقی است و علم مسدود است ناچار باید عمل بظنون اجتهاد بکرد و علماء و افاضی خاص و ظن عام و ظن اخص اصطلاحات خاصه دیگر است خلاصه جواب است که خداوند در هر دو حکم است حکم نفس لامری و حکم ثانوی ظاهری بر مردم است که خود را حکم اولی بر ما مانند بان علی نمایند و بر خداست ابواب علم بر ایشان بگشاید اگر از ایشان ان علم را نخواهد و اگر علم را ستند نمایند بجهت غیبت امام نبی خداوند حکم و انی را از ایشان بر دارد و اگر نرسد سبب می شود و تکلیف مرفوع می کرد و وجه استناد علم همانا بواسطه ان خلو است مجوع خودشان سبب برای ستم شده اند پس هر زمان که مردم مکلف اند و صواب تکلیف اولی نفس لامری از ایشان مرفوع نیست بعد از این که از ان ممنوع شدند باید رجوع بتکلیف ثانوی که مستقلاً از اولی طیبه است کنند و از احکام الله بداند یعنی حکم ثانوی فایم مقام حکم اولی است مانند ظن که بجای علم است اگر مکلف مظنون او خطا رفت همان تکلیف واقعی او است در حق خودش و مقلدش اگر چه بعضی جمع بین قولین و دفع نزاع بین فریقین را از نظایق علم عادی و ظن عقلی دانسته اند و در این باب اشاره اند با جمله دامان استخوان و سبب است فهم و درک این نادان فاسد خواستم اشاره بجهت اختلاف اخبار و احادیث کرده باشد فلم یخرجه من محفوظات خاطر کرد پس مراد از این اخبار مردی است که از حضرت عبد العظیم عرفه است که شنید ان فائده دارد و مخلص مراد نیست تا همین و ذکرین این زمان که جمیع ناس بر منابر بر می آیند با نقل از کتاب خدا و سوره رسول و اقوال ائمه اطهار سلام الله علیهم نمایند و معنی کتاب ان کلمات متبرکه بر پیغمبر معظم است که برای ارشاد و هدایت ما بطریق اعجاز نازل شد و در دست ما هاست این الهامین باریت می شود و مراد از

و این کتاب است که در این باب است

# سوره سحر شرح و تفسیر

۱۴۳

تفسیر سوره سحر  
در بیان معنی و حکم

تسه قول آنکه است که از کذب خطامتره و متبراسته و ان پیغمبر ایشان محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله است و خبریکه  
 مراد و حدیث است حال از قول معصومات حقیقه او حکما یا حکما بنا از فعل او میکند و معنی اجتهاد نبی مجتهد عالم است  
 دانستن احکام شرعیه تفصیله یعنی عالم حکم خدا را از کتاب قول رسول که از او تفسیر نیندیشد و با کمال جد و  
 جهاد بنده چه از روش علم و چه از روش ظن و احوالین فرموده اند اجتهاد در وضع است قطعی و ظنی و هر یک از این  
 میشود بخو اطلاق باشد و میشود بنحو خبری باشد و معنی تقلید ان ذرا گرفتن قول مجتهد است که از ان عمل با حکام  
 شرعیه شود بدون دلیل خاصی که کاشف از صدور حکم مخصوص باشد چنانکه اجتهاد اجازت بلکه واجب است برای  
 شیخ علم و معرفت الله و تحقق بقیت فرزند بنهاد کثیره و تفتیحه و اولی طلبوا العلم و حدیث طلب العلم فریضه تقلید  
 برای صفی قوم از مکلفین نیز لازم است برای شناسائی احکام شرعیه اما در اصول دین جایز نمیدانند و اگر نیز لازم  
 می آید جواز ترک و ظلم در اخلا و کفار و حقو عالی صفر باید قلها تو ابرهانم و لکن ممکن است در زمانی مجتهد نباشد  
 و عقل و نقل انسانی ندارد و همچنین جایز است خطا کردن مجتهد بجهت عدم عصمت او و علماء ما فرموده اند مجتهد  
 مفسر است و هر که در اصول دین مفسر و فاسد باشد کافر است و حضرت عسکری در علام مجتهد فرموده است  
 فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا للواء مطيعا لامر مولاه فالعوام ان يقتلوه و امام تمام  
 شرایط اجتهاد را در این کلمات شریفه بیان فرمود یعنی هر یک از فقها که جان و دین خود را نگاه دارد و خلاف هوا  
 عمل نماید و اطاعت امرای خود را نکند پس بر عوام است و تقلید نمایند و یکی از شرایط اجتهاد تحصیل علم عربی است  
 از فقه و منطق و بیان و لغت و رجال و درایه و اصول و فقه و تفسیر و کلام و علم حدیث پس مجتهد اجتهاد از شارع مقدس  
 صادر میشود و خواست از مکلفین واجب است کردن بان هر یک از اینها و طریق داشتن کتاب این علوم مستطوره است  
 بعد از تفاوتی باز عرض میکنم مجتهد باید معنی کتاب جدا و اقوال استبداد بنیاد و بفهمد احکام تکلیفیه که راجع بآها  
 مکلفین است این در راه اعتد و مصد استنباط و استخراج کند و در گوشش بقدر امکان تفسیر فرود حال که  
 چنین است مرتبه اجتهاد در لوا امام است چنانکه امامت در لور سال است و رشنه سال است هم بیاحت الوصیته  
 پوشیده دارد و آنکه مقلدین اند در مرتبه تخریص اند بقاء علی هذا عقادا فاستلوا اهل الذکر ان کتم لانعلون  
 خویش یعنی انا اهل منبر تخرج هر حدیث جز از اهلش نخواهند و از علوم مکه مذکور شد باید مجتهد بلد علم با  
 و درایه و مدیته است چه قدر شایسته است اگر در این امر عاقل نشود و از مجتهدین این زمان استخاره از احادیث  
 مدققه در کتب اربعه یا مؤلفان و نمایند با عموم کتابها العادیه عریبه و فارسیه و مشرقیه را بطریق واحد فرزند  
 که در اجازه مجتهد عالم و انفسا فرستند اثر دیگر است و این استخاره هم من جهت مجموع تقلید از قول مجتهد و  
 در دنیا و آخرت نافع احادیث مستحازه معصون و محرمان است و بر او حرج نیست و اگر ذاکر و عتق خود را مجتهد  
 شناساید ان مجتهد را جریب استعدا شرا ذن بقرات احادیث مخصوصه از کتابی مخصوص با عموم کتابها مجلسی  
 مستفلا داد شراش نیست که در ذکر روایت منزل و مقطوع و ضعیف و امثال آنها که مذکور شد بگویند

معانی این کلمات است

# در شرح اخبار بنده العظیم

م م م

بنده این بنده که خاندان محمد بن محسوس می شود اجازت ضعیف را برابر اجازت مجتهد بجز خود جا نرساند و سنو  
 و مکروهات این اجازت و اذن برای شیخ اشباح بواسطه حدیث من مع ثمان الثواب علی شی فیضه کان له اجر  
 وان لم یکن ما بلغه یعنی کسیکه چیزی از ثواب بشنود برای بجای آوردن چیزی پس بجا آورد اگر چه در واقع اخصر از ثواب  
 شنیده است یا شد بوی همان ثواب بدهند و این حدیث از حدیث معتبره یعقوب کلینی در کتاب اصول کافی از علی بن ابراهیم  
 پدرش ابراهیم بن هاشم از محمد بن ابراهیم از هشام بن سالم که تمام از روایت ثقات اند از حضرت صادق علیه السلام  
 روایت شده است و ایضا در کتاب از حضرت باقر و پیشین بلغه ثواب من الله علی عمل فعل ذلك العمل ذلك الثواب  
 او نه و این روایتی که حدیث کا بلغه و در کتاب ثواب الاماال حدیث سابق مر و پیش از حضرت صادق و بعضی مذکور در  
 اخرا ن فرموده است و آنکان رسول الله لم یقله یعنی چیزی از ثواب بر علی وجود با اعدا بشنود و بنیت ان ثواب  
 ان عمل را بفعل آورد با و اجر داده میشود اگر چه بغير نفی بوده باشد و مرحوم شیخ علی که در بعضی از مصنفان  
 خود و مرحوم شهید ثانی در شرح لعه تصریح نموده اند و مرحوم میرداماد در حاشیه من لا یحضر الفقه فرموده الحدیث  
 الضعیف من السنوات و المکرهات غیره فلیعلم ان بعض حدیث ضعیف و سنوات مکرهاتها غیره است پس باید  
 عمل کرد بان علی بحال این حدیث سند و ماخذ جواز نقل حدیث ضعیف است معنی علماء اعلام است و علماء اصول  
 فرموده اند الاصح حجة الخبر اللوثق و الحسن القوی و الضعیف المنجز بالشهر و نحوها لخصوص المناط و انما الاصح حجة  
 الاخبار الضعیفة الثابتة و الکرهه و سابقا عرض شد یکی از اشخاص اربعه حدیث ضعیف است لیکن هر کسی نمیتواند  
 تمیز دهد حدیثی را از جهت سند و مرسل بودن چنانکه بین مکره و مستحب واجب و حرام ابا حنرفه خصی نیز تمیز میخواهد  
 نقاد و مبتدیان اعجاز است که عالم حدیث در راه در حال باشد پس آن عالم اجازت از نقل هر کتاب حدیثی بهر کسی البته  
 نمیدهد و بجهت امر این نام عظیم نمیفرماید و معلوم شد صحیح سند و بخوبی نقل حدیث ضعیف مکره و مستحب ابا  
 حدیث ضعیف دانست نمیدانند که منقول است و متعلق او چه چیز است مثلاً در وضو خوان اگر حدیث ضعیفی در کبریا کردن شیخ  
 که عمل مستحبی است نقل کند جائز است اما آن حدیث ضعیف را هم شرطی است و باید فهمید آنجا خوانده است و بجهت  
 در نقل او شده است چرا صحاح اخبار اعداد بضعاف نموده است اگر کسی بیاید باشد در دانستن این نام و برای  
 خواندن اشعار و مرانی کفایت است و با و از آن جا نیز نیست نقل حدیث را بل معنی و حکایت آن بسیارند و بجز این میشود  
 منصوصاً است برای حصول مناط و تقریر و حدیث از عشر مشفق و چنانکه بعضی از علماء خبر واحدی که خالی از قرین  
 باشد چه دانسته اند در صورتیکه مفید ظن باشد بل در صورتیکه مخالف فاعده کلیه باشد و افاده مظنه نکند  
 است علی آن پس ای برادر امام فرموده اوله دینک فاحفظ لدینک باشک یعنی برادر تو دین تو است پس چنانچه  
 کن از برای حفظ دین خود هر چیزی که برای خود محافظت مباحی و معنی حیاط ان احتیاط و خروج از خلاف و عمل آن  
 چیز است که در مکلف از زمان شک و مکلف بعین مرتز خدا و ضابطی کند و معنی حیاط در اینها  
 غیر معلوم است پس حیاط در نقل اخبار ضعیف و مرسله بواسطه بعضی از نادانان و بجزردان منزه و کوه جو

از این اخبار که در کتاب  
 اصول کافی از علی بن ابراهیم  
 پدرش ابراهیم بن هاشم  
 از محمد بن ابراهیم  
 از هشام بن سالم  
 که تمام از روایت  
 ثقات اند از حضرت  
 صادق علیه السلام  
 روایت شده است

در شرح اخبار بنده العظیم

# مرح و رحمان

۳۴۳

در هر آنکه محتاط است ببلد و بقول و فعل مرد و اجتناب کند که مرد و راجع با اعتقاد جان است و معنی ایمان همین است  
 و با اجتناب هر یک موجب خلل در بدن و بقیه میشود بلکه آنچه عارض اینهاست که اوست بشرط انصاف و تری از اعتنا و  
 در حدیثی یاد شده است که چنانچه بکشاید بگذرد و صد اسلام که مستدنا نام از دنیا رحلت فرموده و این خلاف فرشته شد و در خلافتهم بن مهاجر  
 انضمام شاره و نماز کرده بپوشید و بنیان نیکو نه مجاریات و مساعضا از آن وقت تا مسیحا یافت و هم از مردم که بخار و غیره مقاله  
 میگردند عمل کردن با حکام فران و احادیث بنویسد امدعی بودند پس شیعه مخالفین ایشان مانند خودشان از کتاب سنت فرار  
 داشته این نواح کشیدند و اینها را هم ظاهر از این نظر کثیره که پیدا شدند آن کتابها را مثال آنرا پس از آن بنیان در زمان  
 عباس جمع کرده معاصر آن بودند فرعون بنیان را بمنقضا امتداد زمان افزودند و در اصول و فروع این دین بجز و بنیان  
 کلی نمودند و برای بنیست ظلماء جور و طمع زیاد و اموال فاسده و اراء کاسه از لسان حضرت خنی مرتبت اخبار کثیره را  
 و نیز جعل وضع کردند تا مخلصین اینها را منافع ایشان مخلوط شدند و مردم در نقل و اجابت بواسطه اختلاف  
 حالات ثقات و غیرهم پیشه یافتند مثلا در آیه بنامین هشتم بن حکم و هشتم بن سالم و محمد بن مسلم و ابو بصیر معنی  
 خنثی و آن در مشهور علی بن مطهر و علی بن جعفر و مفضل بن عمر و فضیل بن یسار با اشرار زمان خودشان منبر شدند  
 و در نهفته برخواستن ایشان کشیده شد و مردم خواستند عادی ایشان را بنیستند و اینها را هم ظاهر از این نظر  
 داشتند که ایشان بقیه مکرر در ظاهر منبر و در حقا اظهار محبت و مهر برای مکرر و کس چنانکه در اثران خوب بد  
 داده میشد مگر قلی که نهفته نکردند و شهید شدند مانند علی بن خنثی و امثال آن احوال ایشان نیز مزوج و مخلوط کردید  
 و مردم از خواندن آنها تا کون پیشه آمد پس لازم است که از حدت بکشند و نیز بدهند اخبار صحیح و ضعیف هر سه معنی  
 و زیاده و خوب طبع کند و حل این مشکل را باید شخص با اطلاعی که در آن در عهد شخص شریف بجهت جامع شرایط  
 پس گویند بجهت حدیث بنیاندای بپاره هر کس حدیث داشت بجهت حدیث آنکه هر که خود را بجهت دانند حدیثان باشد  
 از آنکه صد و مانند بجهت از کتاب الله و احادیث بنویسد است پس چند حدیث بود در فضائل و معصائب اگر بجهت در نظر  
 نباشد باشد با سکوت نماید روی حکمت و مصلحت دلیل نیست نادانی و از کلیه اخبار و آثار آنها اظهار علم است  
 بحال در اینکاد شاع و یکاسل جایز نیست هر آنکس با علم خود را بر کتب بخند و رسول و آثار اطهار قرار دهد  
 بعاقبت و اجرای را خرد ندارد و اجر مخصوص که در دنیا از این تر میخورد حرام و محسنت است پس بدان بعضی از  
 عبادات بصورت ظاهر عبادت اند اما در واقع معصیت اند بلکه عرض میکنم اینگونه کارها و کردارها چون بیع این  
 بجهت خوردن قیاد آنها حرام است و همین طریق است عین مردمان بر منابر مسلمانان و اجر و خواستن از برای  
 ان الله این شخص عیب کتدر اجر نیست استحقاقی ندارد چه اینکه صاحب خانه راضی شود یا نشود از آنکه  
 من وضع برای ایشان و بجهت فخر عباد است و میان اخبار صحیح از لسان اینها داده و کردار موضوعی خاص منقضى  
 شومری بکرامت خویش در حمله این عنوان این حدیث از کتاب کتبی نقل میام همچون بجهت الله گفت جامع  
 بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدند برای آنکه از اجناب حدیث بشنوند و آن بزرگوار را بجهت شناختن این

باب شقاوت از روی  
 و امیر شیخ  
 و مخالفان ایشان

سر الدین  
 سر من عیال  
 خطیب است  
 در حال شیخ  
 و صاحب  
 در این حالت  
 بجهت فخر  
 جمع

# شرح احادیث حضرت عبد العظیم

عمر ۳۰۳

قد رسید ان شده و مدینه محدثه است که لکن اسم باب احادیث شریفه بود یعنی شخصی که پیشناختد اما اما  
 از حالات آن در مطلع بودند پس حضرت صادق یکی از انصاف فرمودند نو این اشخاص را پیشنامی عرض کردند  
 فرمودند از برای چه آمده اند گفت این جماعت از شهرهای خوششان بیرون آمده اند برای آنکه حدیث بشنوند از هر  
 باشد و هر چه باشد نگاه یکی از ایشان فرمودند شما از غیر من حدیث شنیده اید عرض کرد بی فرمود یکدیگر برای  
 من بیان کن در جواب گفت ما آمده ایم حدیث بشنویم نه آنکه حدیث بگویم پس دیگری فرمودن آن کس عذر آورد  
 آنجا فرمودند حدیث شما عهد کرده است آنچه شما گفته است بگریز گویند گفتند نه فرمود آنچه اقباس  
 کرده اید از علم بگویند پس گفت یکی از ایشان سفیان ثوری از جعفر بن محمد ما را خبر داده است که فرمود البند  
 کله جلال الاخر ثم سکت و بدان سفیان ثوری بفتح تاء مثلثه بقول ابن خلدان ابن سعید ثور کوفیست و یکی از  
 علماء عامه است در بصره سال یکصد و شصت و هفت فات کرد یعنی سفیان ما را خبر داد بنید ما مش جلال  
 مکر شرا پس ساکت شد آنجا فرمودند زیاد کن الشخص گفت ما را خبر داد آنکه از حضرت باقر شنید که فرمود  
 کسی که مسخ نکند بر خفین خود صاحب بدعت است کسیکه شرب بنید نکند بدعت است کسی که بر ش خورد و طعام  
 ذمی و ذباج ایشان را پس گواه است لها بنید و اعز خورد لها مسخ خفین یا عمر در سفر سه مرتبه در یک شبانه روز  
 اما ذباج اهل ذمه را حضرت باقر خورد و فرمود بخورید و خداوند میفرماید ایلوم اهل لکم الطیبک و طعام الیوم  
 او نوال کتاب حل لکم آنجا فرمود زیاد کن عرض کرد از هر چه شنیده ام خبر بدهم فرمود هر چه شنیده ام همین طور  
 عرض کن فرمود بگو گفت خبر داد بنی آنکه از عمر بن عبد الرحمن شنیده بود که گفت بعضی چیزهاست مردم  
 بنمایند و در کتاب حدیث و اصل ندارد آنجا فرمودن و حوض و شفاعت و نسی که مردم در چیز و شرف و شرف  
 نمیکند و مثاب میشود و نمیشود پس میبوی عبدالله خدا با از این اقوال صحیفه حلیه ایشان گفت حضرت صادق  
 دست افشرد و فرمود ساکت شو تا حدیث بشنویم پس آن مرد سرش را بلند کرد و دانست عبدالله بن میمون مخند  
 گفت با از حق میبند با از باطل گفت خنده من بغی است از اینکه این احادیث را چگونه حفظ کرده حضرت صادق و ابان  
 فرمودند حدیث بگو عرض سفیان ثوری خبر داد از محمد بن صدک که وی گفت حضرت باقر را بر منبر کوفه دیدم و شنیدم  
 که میفرموده آنکس را بر ابی بکر و عمر ثقیل بده حدیثی میدهم آنجا فرمود زیاد کن گفت سفیان خبر داد از  
 جعفر بن محمد که فرمود و سنی ابی بکر و عمر ایستاد و دیشمی ایشان گفت حضرت صادق فرمود زیاد کن عرض کرد  
 بولن بن سعید از حسن خبر داد که حضرت باقر از جعفر بن ابی بکر تا مثل فرمود ابوبکر گفت با علی چه چیز را باز داشت من  
 فصد داشتم کردن را بنم حضرت باقر فرمود یا خلیفه رسول الله لا تریب ابی بکر هم گفت لا تریب یا حضرت فرمود  
 زیاد کن عرض کرد سفیان خبر داد از حسن که ابی بکر امر کرد خالد بن ولید که در حضرت باقر را بزند و ابوبکر درین نماز  
 گفت یا خالد لا تفعل ما امرک حضرت صادق فرمودند زیاد کن گفت خیم حج عبدالله از جعفر بن محمد روایت کرد که فر  
 امیرمضان دوست داشت بخیالات بیع باشد و استطلاق آنها کند از برك آنها بخورد و در وقت عمل و نهرا

این حدیث در کتاب  
 احادیث حضرت صادق  
 علیه السلام  
 آمده است  
 و در بعضی نسخ  
 آنجا فرمودند  
 عیای آوردیم

# شرح و شرح

د ع ۳

حاضر نشود و سفایا از خیر دادان حسن کفایت عباد از حضرت صادق فرمود حضرت امیر چون در جمل بسیاری  
خونهای کشتن کارادید بجزر امام حسن فرمود ای فرزند هلاک شد امام حسن فرمود آستانهای نکریم از خود  
فرمودند انتم کار با بنجامین شد حضرت صادق فرمود ز یاد کن گفت سفیان ثوری خبر داد که جعفر بن محمد فرمود  
چون حضرت امیر جمعی از اهل صفین را کشت بر ایشان کریم کرد و فرمود خداوند بن ما و ایشان در بهشت جمع کند  
همون بن عبدالله گفت از این احادیث جعلیه سینه من شک شد و عرف کردم و نزدیک بود از پوست برام نزدیک با  
رسید چنینم و پای بر فرغانه زد کوبیده این حدیث بگذارم پس یاد آوردم آنچه انجناب بفرمودند دست من اشاد  
کرد نگاه ساکت شدم حضرت صادق فرمودند از اهل کدام شهری عرض کرد از اهل بصره فرمود این احادیث را از آنکه  
نقل بنمای که جعفر بن محمد است میسنا گفت نه فرمود ایا از وی حدیث شنیده گفت نه فرمود این احادیث در نزد  
تو خوانست گفت آری فرمود چند وقت است شنیده عرض کرد این احادیث شهر ما است روز کار دین ما حفظ کرده ایم  
و شکی در آنها نیست فرمود اگر جعفر بن محمد بگوید این احادیث کذب است و اصل ندارد ایا تصدیق وی مینمایند گفت  
فرمود از برای چه گفت از آنکه مردی ما چند شاهد دادند در محبت و صدق این احادیث که اگر بخواهند پای بر کربن مری  
بگذارند جایز است فرمود این حدیث را بنویسد بیدیم الله الرحمن الرحیم حدیثی را بعن جدی الشخص و قتلک این بیان را  
با این نسبت شنیده که حضرت فرمود عرض کرد اسم شما چیست حضرت فرمود از اسم من سوال مکن آن رسول الله قال خلق الله  
الارواح قبل الاجساد بالقیام ثم اسکنها الهوا فاعارف منها اثلث و ما نسا کرهنا اختلف و من کذب علینا اهل  
القیام حشر الله تعالی يوم القيمة اعمی بوجوه و اوان ادرك الذباجال آمن بنجره یعنی پیغمبر فرمود خداوند ادراج را پیش از اجساد  
بدو هزار سال خلق کرد بعد از آن در هوا آنها را ساکن فرمود پس الفتن و شتاسائی در این زمان و اختلاف و انکار آتیا  
زمان بجهت آن روز است که سپهرها اهل بیته دروغ ببندد فرمای پامت هودی و کور عشو میشود و اگر مجال را  
ادراک کند ایمان می آورد با و این حدیث ظام شد اکنون عرض میکنم بناید سفیان ثوری نوعی از یاد کرد ان سفادی که  
در این زمان از آن سفیان شخصی و مثال ان از ابو حنیفه و حسن بصری در جعل احادیث شد کفایت است هر آنکه بر هزار  
صحت و ستم احادیث نکند و هر آنچه در کتابهای مخالفین است نقل نماید در زمان خود سفیان ثوری است و اصل کوف  
در جبر مینویسند که حضرت صادق در مسجد الحرام بسید مرتضی فرمودند میخواهی بنویسم کسانی را که از طریق خود  
دین خدا را منع مینمایند عرض کرد بلی پس اشاره فرمود با ابو حنیفه و سفیان ثوری این دو نفر با جاعلی حلفینده  
فرمودند کاذب و جعل بنام او استخوان را استخراج احکام فرغتا از آراء سخفیه و جعل اخبار غریبه وضع اخبار غریبه  
نباشد مطلب ششم کتابت منسوبات بدان حال را وی بر کتابت حدیث است یعنی محفوظان خود را  
از روایان و احادیث بنویسد تا بماند چنانکه در کتاب لو کافی در باب یکصد و چهل شش احادیثی در این خصوص منقول  
از فضل حضرت صادق باین ابر غیر فرمود قال علی الکتابه و ایضا از ابو بصیر روایت شد انجناب فرمودند انکوا  
فانکم لا تحفظون حتی تکونوا ایضا روایت انجناب احفظوا یکبکم فانکروا سوف تمحون الیه و ایضا فرمود کند

صالح  
حدیثی که حضرت  
شخصی بفرمود

کتاب احادیث  
حسن  
و ضبط حفظ آنها

# شرح احادیث حضرت عبدالعظیم

ع ۳۳

بفضل عمر اکثرت علیک فان مت فاورثک بک بنیک فانتہ یانی علی التماس من هرج لایانسون الایکنهم  
 پوز نوشتن حدیث در کتاب طب اعداد و اتکالی حاصل میشود و بعد از کتاب حفظ پیدا میشود و بگویند هم محتاج با  
 خواهد شد و دیگر باعث نشر علم بین اخوان میگردد و بعد از مردن در زمان هرج بکار ایندگان می آید و عمل اسباب  
 نابین و علماء منفذین و مناخرین رضوان الله علیهم اجمعین برزدین اخبار و آثار اهل البیت بوده است مانند کتاب  
 سلیم بن قیس هلالی که بنظر شریف حضرت علی بن الحسین رسید و بان بن ابعثش راوی او است و حال وی با نجاشی  
 تفسیر مشروح است مانند کتاب معونی بن عمار و کتاب ابان بن شلیب و کتاب ابان بن عثمان و کتاب جمیل بن دراج و کتاب  
 جریر بن عبدالله و کتاب علی بن جعفر و کتاب علی بن یحیی و کتاب علی بن اسباط و هزار کتاب پوشش بر عبدالعظیم در  
 عامه و اهل سنت و جماعت و کتاب ابن ابی عمیر و مرحوم عجلدی در ربیعین فرمود که این آبی عمر مشهور است در نزد  
 محدثین در اصول اربعه رتزد ما و مرحوم میرزا در مسئله عادل و غارضا استنفا کرده است و در حقیقت اخبار و مضبوط  
 در کافی از ابن ابی عمیر تاکنون اگر خواهند بعد از کتب نام علماء اعلام را تا بنیاد یکصد هزار کتب و علاوه میشود همانا  
 تمام آنها در شرح اصول و فروع این دین و مذهب حق بوده است و در عنوان این روح و روحان عمر هر کرم اخبار  
 مروی از حضرت عبدالعظیم را صد قطب اثره کتابی بدون فرمود لیکن از خود از بزرگوار چند کتاب در کتب رجال  
 مذکور است بکتاب خطب امیر مؤمنان است دیگری کتاب بوم و ولایه است و ظاهر معنی کتاب بوم و ولایه اعمالی است  
 که بر حسب اخبار از ائمه طاهرين با اذکار خاصه و این شده است که باید هر مکتفی در تمام روز و شبها آورد از واجبات  
 و مستحبات مانند مفاتیح الفلاح مرحوم شیخ بهائی علیه الرحمه و این کتاب شریف از اجتناب بدست نیامده است  
 و صاحب ابن عباد کافی الکفایه فرمود در لغز آن حضرت عبدالعظیم که کتاب جمیع کتاب بوم و ولایه و کتب جنهار و ابان  
 عبدالعظیم بن عبدالله الحنفی و قدر زینت من رجال الشیعه خلق کاحمد بن ابی عبداللہ البرزنجی و ابوزریاب الرقیانی  
 و این کلان دانستی مرحوم صاحب بن عمیر کتابهای حضرت عبدالعظیم را ترجمه کرده است که تمام آنها را باقی است و از عمای  
 و کتب ترجمتها معلوم است بزرگوار کتاب بسیار باقیست فرمود و شاید اسم مجموعه کتاب صاحب علیه الرحمه  
 روایات اجتناب بوده است دیگر فرمود خلق بسیار از رجال شیعیه از وی روایت کرده اند مانند احمد  
 ابوزریاب بخوبی ذکر کرده و هر آنکه خواهد از اسلوب کتاب بوم و ولایه حضرت عبدالعظیم آگاه شود خوب است کتاب بوم  
 و ولایه شیخ الطائیف شیخ طوسی علیه الرحمه را بدست بیاید و در آنکه داعی در بغداد کتب مؤلفه از مرحوم دیده است  
 و در زمانهای ائمه طاهرين جمعی از اصحاب و اصحاب در این اسم نوشته اند از جمله یونس بن عبدالرحمن است  
 و در حدیث است و نیز از ائمه اطهار کتاب او را میدهند و برایش ترجمه فرستادند اول حضرت جواد علیه السلام بود  
 که بسیار است یکی از اسباب شریف بر دند بر بالای سر او این کتاب دادند از اول تا با هر طرفی زدند نگاه فرمودند  
 و عم لقه پوشش بر اسم الله پوشش دوم حضرت امام حسن عسکری از اباجعفر جعفر کتاب بوم و ولایه پوشش با کردند  
 فرمودند بنده بن دین ابان کله و هو الحی کله و دیگری کتاب بوم و ولایه محدثی از عمر موی از وی است که حدیثی

کتاب احادیث حضرت عبدالعظیم  
 شرح احادیث حضرت عبدالعظیم  
 ابن ابی عمیر

کتاب احادیث حضرت عبدالعظیم  
 شرح احادیث حضرت عبدالعظیم  
 ابن ابی عمیر

# شرح و تحقیق

۳۷

شرفیابد بود و چهار کتاب بنویسند که در آنجا کتاب بوم و لیل است و شیخ طوسی علیه الرحمه مؤثر و الناس  
 عند الخامة العامة وانکم شکا و ورعم و اعبدم و لدراک خدمت سه نفر از ائمه را نمود و چهار سال در مجلس  
 مامون بود و خواهرش از برای خوف تمام کتابهاش را دفن کرد و تلف شد و دیگری فضل سلیمان بغدادی کاتب مشهور  
 و مهتد است و از در امام اجازت بسیار و ایش کرد و در آن کتاب بی بدین اسم و دیگری ابو عبد الله صفوانیست که  
 با قاضی موصل مباحله کرد و دو کوفی قاضی سیما و دست وی مشغ شد و وی نیز صاحب کتاب بوم و لیل است و دیگری  
 محمد بن سعید بن محمد بن عیاش است و در خود وی گفته اند هو جلیل القدر و واسع الاجاز بصیر بالروایه و فاضل الکف  
 شاید همه بنحیه این کتاب برای آن باشد هر خبری روایتی که بر ایشان در روز و شب عرضه میداشتند ضبط  
 میکردند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند  
 بدان در کتاب مستطاب اصول کافی مراد است حضرت امیر مؤمنان فرمودند اذ احدیتم بحديث فاسندوه الى التدی  
 حدیتم به فان کان حق فلیکم وان کان کذب فلیعنه یعنی چون حدیث میگویند از انسبت بدید کسی که بشناخبر داد  
 اگر حق است پس ثوابش برای شماست و اگر دروغ است برای او است عفا بش و در کتاب مذکور در باب عقل و جهل  
 از حضرت صادق مراد است که فرمودند یا کرم و الکذب المفضح قبل و ما الکذب المفضح قال من حیث تک الرجل  
 بالحدیث فترکه و تر و بعد عن الذی حدیثک عنه یعنی از کذب مفضح بپرهیزد عرض کرد ندان کدام است فرمودند کسی  
 برای حدیثی میگوید و نواز آن حدیث کنند و روایت میکنند و از آنکه روایت کرده است روایت میکنند و مراد  
 لغوی در شرح حدیث فرمودند شاید مفضح از فرع باشد یعنی علو و در کتابنها به است فرع کل شی اعلاه و اقرب  
 ما اعلا من الارض و ارتفاع یعنی یا و میخواستند حدیث اعلا روایت کند و حدیث خود را بگذار در وان دروغ بلند است  
 و مراد مجلسی فرمود در جلد اول بحار در معنی کذب مفضح فرع یعنی حاجز است چون اینگونه دروغ حایل و جلجلی  
 گویند و قبول روایت میشوند بدین اسم موسوگر بید با معنی اذاله است یعنی بر میان چیزی را که موجب قبول روایت  
 و در آن کتاب در حدیث یکصدوسی و بنیاد زید شام که از اباجعفر با حضرت صفیاء علیها السلام سؤال کرد از  
 معنی فلینظر الانسان الطعام که مراد از طعام چیست فرمود ان علم انسانست که باید بدانند که احدی نباید اکنون  
 بدان طریق روایت عبدالله العظیم از جماعتی ثقاتش اجمالا دوازده نفر از ایشان را برای معیت با دینماهم اول پدید بر کوا  
 عبدالله فافراست دوم جد و الا بنار شعلی شد باست سوم معین خلد است چهارم سلیمان بن ابی حفصه مردی  
 پنجم موسی بن حکم است ششم ابی عیاش هفتم محمد بن محمد است هشتم ابن ابی عمیر است نهم حر بن ابی اسباط  
 صاحب اصل از اصول اربعانه است و در زمان حضرت صفیاء بود و هو او ثقی الناس و اصدقهم لجه و کتاب  
 نواد از او است یازدهم محمد بن فضیل است و محمد بن فضیل چند نفر اند و از القاب نسبت پذیر داده میشوند  
 یکی اذق و یکی از نقی و یکی کوفی و یکی از دعاست دوازدهم ابراهیم بن محمود خراسانی است مجاشعی و کتبی  
 توثیق کرده اند همانست که حضرت جواد برایش هشتاد ضامن فرمود و وی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام

و کتاب فی شرح  
 حدیث امیر المؤمنین  
 از حضرت

و کتاب فی شرح  
 حدیث امیر المؤمنین  
 از حضرت

# در شرح احادیث حضرت العظیم

۱۳۳

و کتابها بعد از دعوت از نزد کوار خدمت حضرت جواد آورد بخط شریف پدید برد کوارش پس آنجناب گرفتند و بوی  
 و فرمودند والله خط ابی انکاه عرض کرد پدید بر مکتب من میفرموی اسکن الله الجنة ادخلک الله الجنة فرمود من هم میگویم انکا  
 برایش ضمانت رد خول جنت فرمود اکنون حضرت عبدالعظیم از هر کس روایت نقل کرد که در کتابها است قدری میکنند پس نظر  
 فلنظرا لانتها الى طاعة و فرمودش مکن خلاصه چنانکه از برای هر یک از مشایخ و اساتید اهل علم از معاصرین و متقدمین طرفی  
 روایات حضرت عبدالعظیم هم از جماعتی که موثق بوده اند و ادراک خدمت سابقین از انما ظاهرین را کردند از این طرف و  
 اساتید که اسامی آنها مذکور شد و در صد هر روایتی خواهی خواند احادیث روایاتی نقل فرمود و ابضا خواهی دانست است  
 حقیقی حضرت عبدالعظیم امامین ما این علیها السلام بودند مسموعا و مرویانا آنجناب از ائمه اطهار علاوه است از آنچه  
 این روایات بجز بر این **مطلب هشتم** معتدل اما کسانیکه راوی حضرت عبدالعظیم بوده اند و احادیث از آن  
 جناب روایت نمودند چند نفر از ایشان را بنویسیم اول ابو سعید سهل بن زیاد ادوی و زنی است که معاصر ابو الحسن ثالث بود  
 و از سه نفر از ائمه روایت کرد و یکی از اهل بی است بعضی از علماء رجال او را تضعیف کرده اند برای اعتماد که بر اسناد  
 مجاهد داشت و فاش در سال سوهیست پنجاه و پنج بود و احمد بن محمد اشعری او را اللد تم بیرون کرد و بجز نسبت غلو  
 و کذب بر فرستاد و در این حضرت امام حسن عسکری مکاتب است و داعی غالب و ابانیکه در کتاب وضع کوفی است  
 از سهل بن زیاد در حدیث یکی از طرف روایت صدق و معتد به عقوبت با ابا و است چنانکه در او آخر کتاب من  
 حضرت الفقیه صدوق علیه الرحمه فرمود و ما روایت عن علی بن احمد بن موسی عن محمد بن ابي عبدالله الکو فی عن سهل بن زیاد  
 الادوی عن عبدالعظیم و ابضا طرفی روایت جوهر زاهد <sup>الحلی</sup> اسنادی صاحب کتاب جمال بلام اعلی الله مقامه است  
 علامه رحمه الله علیه فرمود طرفی روایات ما منعه است که بسو شیخ سعید ابو جعفر طوسی یکی بسو شیخ صدوق  
 ابو جعفر بن ابویس است یکی بسو شیخ ابو عمر و کتبی یکی بسو احمد بن عباس غماشی رحمه الله تعالی است و مرحوم میرزا در  
 طرفی روایت صدوق از حضرت عبدالعظیم فرمود آنچه که در او از من لا حضرت الفقیه است خلاصه سهل بن زیاد زنی موثق  
 است و بقول جمعی مر اسید می شناسند این مساند ساثر بن زروان قوم احمد بن ابی عبدالله ابو جعفر بن ثانی است  
 و بره از نوامی بله تم است و اسلوی که روایت صاحب کتاب صائر اخبار و روایات او را بسیار نقل کرده است  
 و کتاب حاشی بر مشهور است و جد سوم و بعد از شادان زبیر علی بن الحسن در حدیث یوسف بن عمر و فان کرد  
 فرزندش عبدالقوی از کوفه فرار کرده بم آمد و در آن ساکن شد و ابو جعفر برین صاحب کتابی است مشتمل بر یکصد  
 باب از ابواب فقه که در آنها اصول و فروع و توحید و علل شرعیه مندرج است و این مختصری گفته است برین  
 در سال سوهیست هفتاد و چهار وقت کرد کلا در این است برین کلام است ابا احمد است ابو محمد شیخ طوسی و بنی  
 احمد بن خالد لغواشته <sup>بنده</sup> پیش محمد بن احمد را و اگر هر دو برین باشند صحیح است و صدق علیه الرحمه فرمود و ما کان  
 فی عن عبدالعظیم عن عبدالله الحنفی فقد روایت عن محمد بن موسی النوکل عن علی بن الحسن السعدی بادی عن احمد بن  
 ابو عبدالله الیربوع عن عبدالعظیم عن عبدالله الحنفی مراد اینست مرحوم صدوق طرفی روایت خود ضبط احمد <sup>است</sup>

در شرح احادیث حضرت العظیم  
 و کتبها بعد از دعوت از نزد کوار  
 خدمت حضرت جواد آورد بخط  
 شریف پدید برد کوارش پس  
 آنجناب گرفتند و بوی و فرمودند  
 والله خط ابی انکاه عرض کرد  
 پدید بر مکتب من میفرموی اسکن  
 الله الجنة ادخلک الله الجنة  
 فرمود من هم میگویم انکا برایش  
 ضمانت رد خول جنت فرمود  
 اکنون حضرت عبدالعظیم از هر کس  
 روایت نقل کرد که در کتابها  
 است قدری میکنند پس نظر  
 فلنظرا لانتها الى طاعة و فرمودش  
 مکن خلاصه چنانکه از برای هر یک  
 از مشایخ و اساتید اهل علم از  
 معاصرین و متقدمین طرفی  
 روایات حضرت عبدالعظیم هم از  
 جماعتی که موثق بوده اند و  
 ادراک خدمت سابقین از انما  
 ظاهرین را کردند از این طرف و  
 اساتید که اسامی آنها مذکور شد  
 و در صد هر روایتی خواهی خواند  
 احادیث روایاتی نقل فرمود و  
 ابضا خواهی دانست است حقیقی  
 حضرت عبدالعظیم امامین ما این  
 علیها السلام بودند مسموعا و  
 مرویانا آنجناب از ائمه اطهار  
 علاوه است از آنچه این روایات  
 بجز بر این **مطلب هشتم** معتدل  
 اما کسانیکه راوی حضرت  
 عبدالعظیم بوده اند و احادیث  
 از آن جناب روایت نمودند چند  
 نفر از ایشان را بنویسیم اول  
 ابو سعید سهل بن زیاد ادوی و  
 زنی است که معاصر ابو الحسن  
 ثالث بود و از سه نفر از ائمه  
 روایت کرد و یکی از اهل بی است  
 بعضی از علماء رجال او را  
 تضعیف کرده اند برای اعتماد  
 که بر اسناد مجاهد داشت و  
 فاش در سال سوهیست پنجاه و  
 پنج بود و احمد بن محمد اشعری  
 او را اللد تم بیرون کرد و بجز  
 نسبت غلو و کذب بر فرستاد و  
 در این حضرت امام حسن عسکری  
 مکاتب است و داعی غالب و  
 ابانیکه در کتاب وضع کوفی  
 است از سهل بن زیاد در حدیث  
 یکی از طرف روایت صدق و  
 معتد به عقوبت با ابا و است  
 چنانکه در او آخر کتاب من  
 حضرت الفقیه صدوق علیه  
 الرحمه فرمود و ما روایت عن  
 علی بن احمد بن موسی عن محمد  
 بن ابي عبدالله الکو فی عن  
 سهل بن زیاد الادوی عن  
 عبدالعظیم و ابضا طرفی  
 روایت جوهر زاهد <sup>الحلی</sup> اسنادی  
 صاحب کتاب جمال بلام اعلی  
 الله مقامه است علامه رحمه  
 الله علیه فرمود طرفی  
 روایات ما منعه است که بسو  
 شیخ سعید ابو جعفر طوسی یکی  
 بسو شیخ صدوق ابو جعفر بن  
 ابویس است یکی بسو شیخ ابو  
 عمر و کتبی یکی بسو احمد بن  
 عباس غماشی رحمه الله تعالی  
 است و مرحوم میرزا در طرفی  
 روایت صدوق از حضرت  
 عبدالعظیم فرمود آنچه که در  
 او از من لا حضرت الفقیه است  
 خلاصه سهل بن زیاد زنی موثق  
 است و بقول جمعی مر اسید می  
 شناسند این مساند ساثر بن  
 زروان قوم احمد بن ابی  
 عبدالله ابو جعفر بن ثانی است  
 و بره از نوامی بله تم است و  
 اسلوی که روایت صاحب کتاب  
 صائر اخبار و روایات او را  
 بسیار نقل کرده است و کتاب  
 حاشی بر مشهور است و جد سوم  
 و بعد از شادان زبیر علی بن  
 الحسن در حدیث یوسف بن عمر و  
 فان کرد فرزندش عبدالقوی از  
 کوفه فرار کرده بم آمد و در  
 آن ساکن شد و ابو جعفر برین  
 صاحب کتابی است مشتمل بر  
 یکصد باب از ابواب فقه که در  
 آنها اصول و فروع و توحید و  
 علل شرعیه مندرج است و این  
 مختصری گفته است برین در  
 سال سوهیست هفتاد و چهار  
 وقت کرد کلا در این است برین  
 کلام است ابا احمد است ابو  
 محمد شیخ طوسی و بنی احمد  
 بن خالد لغواشته <sup>بنده</sup> پیش  
 محمد بن احمد را و اگر هر دو  
 برین باشند صحیح است و صدق  
 علیه الرحمه فرمود و ما کان  
 فی عن عبدالعظیم عن عبدالله  
 الحنفی فقد روایت عن محمد  
 بن موسی النوکل عن علی بن  
 الحسن السعدی بادی عن احمد  
 بن ابو عبدالله الیربوع عن  
 عبدالعظیم عن عبدالله الحنفی  
 مراد اینست مرحوم صدوق  
 طرفی روایت خود ضبط احمد  
 است

# شرح و تحقیق

۳۴۹

در محمد و حق همین است و مرحوم سید محمد باقر العلوم در رساله رجال خود شرحی از بنو خالد بن عبد الرحمن نقل فرمودند  
 بابو عبدالله محمد بن خالد کرد و در او لیل کتاب شرف الثمین مرحوم شیخ بهائی نیز سوم احمد بن مهران است  
 در کافی اخباری کثیره از وی نقل کرده است ابن عفازی او را ضعیف شمرده است چهارم عبدالله بن موسی و پنجم  
 است کوپار و بان کلارستان مازندران است پنجم ابو عبدالله بن حارث است ششم حسن بن زیاد آدمی رازی است  
 و دیگر کتابی که از اخبار و اوایت کرده اند را و اول در او با تا این خواهی دانست لیکن از این چندین ابو سعید رازی و  
 احمد بن خالد جز بیست و یک بجای مذکور شده اند **مطلب آخر حدیث اهل الحدیث** چون خواص و عوام این حدیث  
 از کار و کردار این نزهت به مقدار آگاهانند بنا علی هذا آنچه در دعای است پسندیده بنام پادشاهان خوش است آنچه خواهد بان  
 علم بجای از اخبار و آثار آنها طهارت علیهم السلام است در این کتاب بعضی از اخبار را با اشاره نقل نمودم و محل اخبار هر  
 حدیثی را بیان کردم شاید جمعی از اهل فضل و اجتناب در این کتاب و استشفا تا ممل فرمایند همانا از این عتوه و ن  
 معذرت میخواهم و داده عدوی هم برای خود گذارده ام عجل الله بعد از شرح این مقدمات بوجهی که راجع بعلم در این حدیث  
 بود در ذیل این مطلب حدیث اهل حدیث و کونه ادلای حدیثی عرض میکنم که از آنها فقیر بمطالع نموده ام **مطلع اول**  
 در مذمت پاد و کرده کردن حدیث است قال الله تعالی فیشر عباد الذین یسئلون الفول فیدعوا احسنه در کتاب انخصاص  
 مرویست که ابو بصیر از حضرت صادق از معنی این پرسش سوال کردند فرمودند **المسلمون لال محمد** اذا سمعوا الحدیث اذوا **بمعنی**  
 که از یهود و کفار بفرستند یعنی اینست که از استماع حدیث بنمایند و تابع احسان بنمایند پس از آن حدیثی را فرستادند که  
 التجدد که در معنی که حدیث را میباشند همان قسم بدین زیاد و نقصان اداء بنمایند و انصاف و امالی مرویست که حضرت  
 فرمودند کسی که حدیثی از من روایت کند ببلند دروغ است هر آنکه بگوید دروغ گوید و در کتاب بعضی از حدیثی را  
 علیکم بالذی یابن بالروایات و قال هذا التفها بالروایة و هم اهلها بالذی را در کتاب غوالی اللثالی حضرت سواد فرمودند  
 خداوند حدیث کند کسی را که مقالات را بشنود و نکام دارد و همان اداء بنمایند بخوبی شنیده است بعد فرمودند **فرب حامل**  
**فقه لیس یفقه فرب حامل فقه الی من هو افضله منه مطلع** تا در این حدیثی که حضرت صادق علیه السلام فرمودند  
 نکر کرد و لیر یافت و کتاب معانی الاحیاء و خصایص و امالی مرویست از شیخ حداد که حضرت صادق فرمودند حدیثی را  
 صعب منصیب لا یجمله الاملک مغربه لابن مرسل او عبدالله مغنی الله قلبه لا یمان او مدینه حصنه عروبر کف  
 از شیخ حداد سوال کردم با ابوالحسن مدینه حصنه چه چیز است گفت از حضرت صادق سوال کردم فرمودند **مطلع** شیخ  
 مرحوم مجلسی در شرح این بیان فرموده است اشعاع باطل و شهادت مضل و اورد بر آن نشود و بجهت شک و اوهام  
 خارج و غیره و بر ایشان نکرده و این در کتاب معانی الاحیاء مرویست که حضرت صادق فرمودند **ابراهم** که حدیثی  
 بلای ایشان است آنکه از حدیث بخوانی و در او اشکی نیست کسی از منافقین مگر آنکه منافقان حدیث را بدانند از  
 آنکه هر کس از کلمات ما بفرماید و وجه منظر ما است و در کتاب علی الشرایع مرویست که حدیث حضرت صادق علیه السلام  
 نوشتن از معنی حدیث سابقان حدیثی است صعب الی اخره سوال کرد جواب مرحوم فرمود هیچ ملک نمیتواند تحمل

در حدیثی که در کتاب  
 حدیثی است

در حدیثی که در کتاب  
 صعب منصیب

مدینه حصنه است

# بهايات كذا العظيمة شرح في جنة عبد الله

٣٥٠

شود حدیث ما را پس بلك بگردد مانند خود میدهد و همین طور پیغمبری به پیغمبر دیگر و مؤمنی به مؤمن دیگر و انما معناه آنرا  
 جمله قلبی من جلاوة ما هو فی صدره حتی یخبر به الی غیره و در کتاب بصائر مر و پیش که حضرت صادق ع بجهت دیگر از  
 حاتم خود نوشت اما بعد از حدیثنا هبوط عنون کننت نری آنک بخلفه فاکت الینا و السلام و ایضا در آن کتاب از  
 حضرت امیر ع روایت اندیشنا فثنا آت منه القلوب فی عرفه فزید و هم ومن انکر قدر و هم و ایضا از آن جناب مر و پیش  
 ان امرنا صعب من صعب لا یعرفه الا ملک مغربا الی اخره و در کتاب منبه المرید و آداب سفید و مستفید از مرحوم شهید  
 مر و پیش که حضرت بنوی فرمود من روایت حدیثنا بلغة عسافا تا خاصه یوم القيمة فاذا بلغکم عنی حدیثی فیرفوا فقولوا  
 اعلم و قال من کذب علی منعدا او رد شیئا الریث به فلیتوب و یبنا فی جهنم و قال من بلغنی عنی حدیثا فکذب به فقد کذب  
 ثلثة الله و رسولہ و الذی حدیث به یس عرض یکم اهل حدیث صاحبنا علم احادیث آل رسول ص را فانی خوانند  
 عاملی فرمودند و نامی نماید **مطلع ثالث** در فضل حدیث کفین است در کتاب معانی الاخبار از حضرت امیر ع  
 مر و پیش که حضرت ع فرمودند اللهم ارحم خلفائی اللهم ارحم خلفائی کسی عرض کرد یا رسول  
 الله خلفاء تو کجا اند فرمود بعد از این بیاید جمعی که حدیثی است مراد و این کنند و جلد اول بحار الانوار  
 از حضرت صادق ع که فرمودند حضرت امیر فرمود ذکرنا اهل البیت شفا عن الوعلک الاسقام و سوا من الیوت جتنا  
 رضی الربینارک و تعالی و مرحوم مجلسی ع محاسن ع از جابر روایت کرده است که حضرت باقر ع فرمودند سار عوا  
 فی طلب العلم یعنی در طلب علم عین ناپسند قسم حق آنکه هر کجا جان من بدست او است که بگذشت در حلال و حرام از دست  
 کوی تا خدما فی بطن است از دنیا اگر چه تمام طلا و نقره باشد و خداوند فرموده است ما ابکم الرسول فخذوه و ما هم  
 عنده فانهوا و ایضا از آن کتاب مر و پیش یک حدیث در حلال و حرام بهیست از آنچه افتاب بر او طلوع و غروب میکند  
 و بگرد حدیثی بحار و آثار اهل اخبار که در حدیث روایت شده است حدیثی در حدیثی که بدینگونه تا کید  
 فرموده اند و تشویق کرده اند از آنجهت که در حدیثی غیر ناپسند در مجالس سفید طاب ثراه مر و پیش حضرت صادق ع فرمودند  
 نفس المهور اقلنا فی بیع هه لنا عباده و ان سترنا حیاتی سبیل الله بعد از آن فرمودند این حدیث باطل است  
 شود حدیثی دیگر ایضا حضرت صادق ع فرمودند ای پسر ما را و الله الش منخورد قدمی را که عباد او شود در زیارت  
 امیر المؤمنین چه پیاده رفت یا نشد یا سوار دانگاه فرموده در این حدیث باطل است باطل است باطل است باطل است  
 ممکن است باشد و حدیثی است که در حدیثی باطل است و لیکن ظاهر آنست که امام ع بیان رفعت نشان خبر و  
 حدیثی است و معنی حقیقی منظر است در مثال این اطلاق بحال این چند حدیثی و جزو ابیاری نیست نکاشتم  
 تا خوانند که در حدیثی و روایتی از ابانند **مطلع رابع** در اینکه هر حدیثی را به کس نتوان گفت  
 در جلد اول بحار الانوار مر و پیش که ابوبصیر ع گفت از حضرت باقر ع شنیدم فرمودند خداوند شیخا سرت را جبرئیل  
 سپرد و جبرئیل هم بحضرت ع رسول ص سپرد و حضرت امیر ع سپرد و حضرت امیر ع به کس خواست یک یک  
 از فرزندان سپرد و شماها ان سرت را در سر راه ما کوچک ما بگویند و این بیان قدح و فم برای کسی است که اسرار

بهايات كذا العظيمة  
شرح في جنة عبد الله

بهايات كذا العظيمة  
شرح في جنة عبد الله